



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع

تولی و تبری در آیات و روایات

استاد راهنما

سرکار خانم تقی پور

استاد داور

حاج آقا برقی کار

پژوهشگر

محبوبه نریمانی

بهار ۱۳۹۴

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع :

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: محبوبه نریمانی

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت

داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹۰ ، با کسب رتبه

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم تقی پور

استاد داور:

مدرس علمیه:

امضاء مدیر ومهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع

تولی و تبری در آیات و روایات

استاد راهنما

سرکار خانم تقی پور

استاد داور

حاج آقا برقی کار

پژوهشگر

محبوبه نریمانی

بهار ۱۳۹۴

تقدیر و تشکر

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

سپاس می‌گویم خداوند بزرگی را که همیشه از این بنده کوچک دست‌گیری کرده، و از او مسئلت دارم که در بین هزاران بیراهه، گام بر داشتن در راه حق و حقیقت را نصیب ما گرداند.

در ابتدا از زحمات شبانه روزی و دلسوزانه موسس محترم حوزه علمیه نرجس خاتون (علیه السلام)

حضرت آیت الله ناصری (دامه برکاته) کمال تقدیر و تشکر را دارم.

در ادامه از راهنمایی‌های سرکار خانم ناصری، مدیریت حوزه، خانم زمانی معاون پژوهش و خانم تقی پور استاد راهنمای این پایان نامه سپاس و قدردانی می‌نمایم.

در پایان از زحمات و فداکاری‌های عاشقانه خانواده عزیزم به خصوص همسر گرامی‌ام که در طول این سالها با بزرگواری تمام، شرایط رشد و پیشرفت بنده‌ی حقیر را فراهم نموده، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

تقدیم به:

ساحت مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، آقا و مولایی که بزرگوارانه درب
خانه‌اش را به رویم گشود، و توفیق خاص سربازی‌اش را نصیبم فرمود.

و هم چنین تقدیم به امام علی (علیه السلام) اولین شهید محراب عشق و عروج و به
امام حسین (علیه السلام) اولین فدایی این معراج با شکوه.

چکیده

یکی از تعالیمی که اسلام ما را به آن فرا خوانده است آموزه تولّی و تبرّی است که انسان مسلمان و مؤمن باید آن را پذیرفته و زندگی دینی و ایمانی خود را بر آن اساس شکل دهد. یعنی انسان مؤمن نه تنها باید خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیاء الهی (علیه السلام) را دوست داشته باشد بلکه باید آن ها را ولیّ خود قرار دهد و نه تنها باید شیطان و اولیاء شیطان و طاغوت را دشمن بدارد بلکه باید از آنان جدا شود و بین خود و آن ها فاصله ایجاد کند.

بنابر آموزه های شیعی، تولّی به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت، و پذیرش و گردن نهادن به ولایت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و در واقع همان دوست داشتن در راه خدا است و معمولاً در کنار اصطلاح تبرّی به کار می رود که به معنای دشمنی با دشمنان خداست. تولّی و تبرّی از فروع دین بوده و از نظر فقهی واجب هستند. چون به این مسئله در قرآن و سنت اشاره شده و یکی از صفات و ویژگی های مومنان شمرده شده است و همه وظیفه داریم معصومین (علیهم صلوات الله اجمعین) را الگوی اعمال و رفتار خودمان قرار دهیم و دستورهای دینی، سیاسی، قضایی خود و جامعه مان را از آنان بیاموزیم «قول» و «عمل» آنان را حجت بدانیم و اگر این گونه باشیم «تولّی» مدار هستیم و از مزایای آن نیز بهره مند خواهیم شد و گر نه گناهکار می باشیم.

از این روی سعی این تحقیق بر این است که به روش تحلیل به مطالب به مفهوم شناسی واژه تولّی و تبرّی، جایگاه تولّی و تبرّی در قرآن، ارکان، اهمیت آن از دیدگاه اجتماعی، معیارها و آثار تولّی و تبرّی از جمله دست یابی به ایمان حقیقی، پذیرش اعمال صالحه، اتحاد و انسجام اجتماعی، بخشیده

شدن گناهان، قرب به خدا بپردازد و به این سوال پاسخ دهد رویکرد آیات و روایات نسبت به تولی و تبری چیست.

واژگان کلیدی: تولی، تبری، محبت.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱. تعریف و تبیین موضوع	۵
۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق	۵
۱-۳. اهداف و فواید تحقیق	۶
۱-۴. پیشینه موضوع تحقیق	۶
۱-۵. سوالات تحقیق	۷
۱-۶. فرضیه تحقیق	۷
۱-۷. روش تحقیق	۷
۱-۸. ساختار تحقیق	۸
۱-۹. کلید واژه ها	۸
۱-۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق	۸

فصل دوم: مفهوم شناسی

مفهوم شناسی واژه های تولی و تبری	۱۱
--	----

- ۱۱ ۲, ۱, ۱. مفهوم لغوی واژه تولی
- ۱۳ ۲, ۱, ۲. مفهوم لغوی واژه تبری
- ۱۴ ۲, ۲, ۳. تولی و تبری در اصطلاح
- ۱۸ ۲, ۲. واژه های مرتبط با تولی
- ۲۰ ۲, ۳. واژه های متضاد با تولی

بخش دوم: حقیقت تولی و تبری و آثار آن

فصل اول: چیستی تولی و تبری

- ۲۴ ۱, ۱. جایگاه تولی و تبری در قرآن
- ۲۸ ۱, ۲. ارکان تولی و تبری
- ۳۰ ۱, ۳. اهمیت تولی و تبری از دیدگاه اجتماعی
- ۳۲ ۱, ۴. مراتب تولی و تبری
- ۳۳ ۱, ۱, ۴. تبری قلبی
- ۳۴ ۲, ۴, ۱. تبری عملی
- ۳۵ ۱, ۴, ۳. تبری زبانی
- ۳۸ ۱, ۵. سب و لعن
- ۴۳ ۱, ۶. تلازم تولی و تبری

۱,۷ معیار های تولی و تبری	۴۴
۱,۷,۱ ایمان	۴۴
۱,۷,۲ تقوا	۴۵
۱,۷,۳ صداقت و راستگویی	۴۶
۱,۷,۴ شایستگی	۴۷
۱,۸ ۱. زیارت عاشورا تبلور تولی و تبری	۴۸
۱,۸,۱ ۱,۸,۱ فراز ها از تولای زیارت عاشورا	۴۹
۱,۸,۲ ۱,۸,۲ صد بار اظهار ارادت و بیان تولی	۴۹
۱,۸,۳ ۱,۸,۳ ثبات قدم بر دوستی اهل بیت	۵۰
۱,۸,۴ ۱,۸,۴ فرازهایی از تبری این زیارت	۵۰
۱,۸,۵ ۱,۸,۵ تبری عامل قرب الهی	۵۱

فصل دوم: آثار تولی و تبری

۲,۱ ۲,۱ دست یابی به ایمان حقیقی	۵۴
۲,۲ ۲,۲ پذیرش اعمال صالحه	۵۷
۲,۳ ۲,۳ اتحاد و انسجام اجتماعی	۵۹
۲,۴ ۲,۴ بخشیده شدن گناهان	۶۰

۶۲	۲,۵. قرب به خدا.....
۶۶	۲,۶. رشد و تکامل معنوی.....
۶۷	۲.۷. راه رسیدن به معرفت الهی.....
۶۷	۲,۸. ملاقات خداوند بدون حجاب و واسطه.....
۷۰	۲,۹. تکامل معنوی.....
۷۱	نتیجه گیری.....
۷۲	راهکارها و انتقادات.....
۷۳	منابع و مآخذ.....

مقدمه

شخصیت آدمی، عالمی شگفت انگیز است که ترکیبی از ویژگی های روانی، جسمی، زیستی و اجتماعی اوست. این ویژگی ها در طول زمان حاصل می شود و به فرد، چگونگی رفتار و تطبیق با محیط را القا می کند. این ویژگی می تواند شخصیت فرد را نورانی و بالنده سازد و از سوی دیگر می تواند بُعد ظلمانی و ناسالم را بر شخصیتش حاکم ساخته و او را به انحطاط کشاند. از جمله مواردی که شخصیت فرد را نورانی و بالنده سازد تولی و تبری است که از اصول مذهب محسوب می شوند و این بدین معنا است که هر کس وظیفه دارد به مفاد «تولی» و «تبری» عمل کند و اگر عمل نکند مرتکب گناه شده است.

تولی و تبری یا به عبارت دیگر حب و بغض، بیشترین و مؤثرترین نقش را در تربیت الهی و پرورش انسان های شایسته و جامعه ای ایده آل و آرمانی دارد.

تولی به معنی اعتقاد به امامت و خلافت ائمه اطهار (علیهم السلام) و اظهار دوستی و علاقه نسبت به ایشان و تبری به معنی دشمنی و بیزاری از دشمنان آنان و لعن و نفرین بر آن هاست. تولی و تبری دو امر ضروری دین اسلام و از جمله واجبات الهی است و هر مسلمان وظیفه دارد تا با استفاده از دلایل عقلی و نقلی به این دو موضوع همانند سایر واجبات الهی اعتقاد پیدا کند. آنچه که در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و سیره عملی آنان در روایات وارد شده و عبارات فراوانی که در کتب ادعیه و زیارات از

ایشان نقل شده است خود گواه بر اهمیت و ضرورت والای تبری و تولی در مکتب تشیع و اسلام راستین است.

همچنین این اساس دین ابراهیم و پویندگان سنت او است، همان کسانی که رب العالمین فرمان داده است، به آنان اقتدا نماییم. شالوده ی دین محمد مصطفی (صلی الله علیه و سلم) نیز بر همین اصل استوار است، خداوند دوستی کفار را هر چند که از نزدیکترین خویشان باشد بر مومن حرام فرموده است و شرط اساسی پذیرش اعمال صالحه دانسته است و بدون داشتن این دو هیچ عملی پذیرفته نیست مثل آن می ماند که شخص هیچ گونه عمل خیری انجام نداده باشد.

به هر حال می توان گفت تولی و تبری موضوعی است که از سال ها پیش مورد توجه علما بوده است و در کتب تفسیر و اخلاق تا حدی به آن پرداخته شده ولی کتب و مقاله ای به صورت جامع و مجزا با این ساختار موجود نبود. به همین دلیل سعی شد پژوهشی با روش کتابخانه ای در دو بخش تنظیم گردد که در بخش اول کلیات بحث، مطرح شده که شامل دو فصل است. فصل اول کلیات تحقیق و فصل دوم مفهوم شناسی واژه تولی و تبری در آیات و روایات است. در بخش دوم به دو فصل؛ که در فصل اول به چیستی تولی و تبری و فصل دوم با تکیه بر یافته های وحیانی آیات و روایات و اندوخته های کارشناسان مسائل دین و اخلاق به آثار آن پرداخته شود.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱,۱. تعریف و تبیین موضوع
- ۱,۲. اهمیت و ضرورت تحقیق
- ۱,۳. اهداف و فواید تحقیق
- ۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق
- ۱,۵. سوالات تحقیق
- ۱,۶. فرضیه تحقیق
- ۱,۷. روش تحقیق
- ۱,۸. ساختار تحقیق
- ۱,۹. کلید واژه ها
- ۱,۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق

۱, ۱. تعریف و تبیین موضوع

تولّی، اصطلاحی کلامی و در برابر تبری است. تولی در اصطلاح مذهبی شیعی به معنای دوستی با امامان و پیشوایان دینی و گردن نهادن به ولایت آنان است. تولّی همراه تبری از مهمترین واجبات، تحقق بخش ایمان، مهم‌ترین رکن ایمان و از اموری است که به محض و میت، تلقین می‌شود.

در فرهنگ شیعه «تولی» و «تبری» شرط اساسی پذیرش اعمال نیک است و بدون داشتن آن دو هیچ عملی پذیرفته نیست؛ در این زمینه روایات متعددی در متون اسلامی مطرح شده است.

تبری نیز از آموزه های اعتقادی و رفتاری بوده و به معنای دوری جستن از دشمنان خدا است. این اصطلاح نیز مانند تولی ریشه در قرآن کریم دارد و دارای کاربردهای فراوانی است و به معنای تبری جستن از امامان، ضلالت از پیروان خود در قیامت و آرزوی پیروان ایشان برای بازگشت به دنیا برای تبری جستن از آن امامان است.

با توجه به تأکید قرآن کریم به تبری، فرقه ها و مذاهب اسلامی معتقد به تبری بوده و اختلافی در مفهوم کلی قرآن و ضرورت و اهمیت آن ندارند ولی در خصوص مصداق دشمنی خدا و نیز معیار خروج از دین اختلافی وجود دارد.

۱، ۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

در پی بی توجهی به تولی و تبری، زیبایی امور نیک فراموش می شود. و درمقابل، زشت کاری اشرار و متخلفان نادیده گرفته می شود. خوب و بد، حق و باطل در یک رتبه قرار می گیرند. در نتیجه ظلم و تباهی مشروعیت یافته و لباس حق می پوشند و به تدریج ملاک های انسانی از جامعه طرد می شوند و معیارهایی ملاک قرار می گیرند که تهدیدی برای انسان ها هستند؛ زیرا آرامش و امنیت او را در معرض خطر قرار می دهند.

در نگرشی عمیق تر به این دو اصل، درمی یابیم که اگر از تبری در مرزهای اعتقادی غفلت شود و باورهای دینی و الهی مورد بی توجهی قرار گیرند، آرام آرام هم گرایی و تقلید از دشمنان و فرهنگ آنان جا باز می کند و به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل می شود. در مقابل نیز اگر زنده نگه داشتن تولی کنار گذاشته شود، رفته رفته، توجه به داشته های اعتقادی و فرهنگی کم رنگ و بی اثر خواهد شد. و

میل به فرهنگ بیگانه قوت می یابد. زنده نگه داشتن این دو اصل به معنای پاسداری از مرزهای اعتقادی است. حراست و حفظ این دو مبنا در جامعه، مانع رسوخ افکار آلوده ی غیرخودی ها به بدنه ی اعتقادی اجتماع می شود.

۱,۳. اهداف و فوائد تحقیق

اهداف تحقیق:

هدف آن است که شرایطی فراهم آید برای ورود ناآگاهان به وادی ایمان و تشیع، پذیرفتن ولایت و امامت ائمه (علیهم السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و همچنین پذیرفتن تمامی آن چه ایشان پذیرفته اند و دشمنی با دشمنان ایشان و انکار هر چیزی که ایشان آن را انکار کرده و باطل دانسته اند و سپس مراتب دیگر را بتوان بپیماییم.

فوائد تحقیق:

۱. شناخت مفهوم تولی و تبری، اهمیت و ضرورت آن، تولی و تبری از دیدگاه اجتماعی، مراتب و آثار فردی و اجتماعی آن.
۲. جمع آوری کردن یک طرح منسجم در مورد رویکرد آیات و روایات در مورد تولی و تبری.

۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق

از آنجا که موضوع تولی و تبری یکی از مباحث بیان شده در قرآن و سنت می باشد به صورت پراکنده می توان در کتب مختلف مطالبی در مورد آن مشاهده نمود و می توان گفت عالمان دینی هرگز از آن غافل نشده اند.

با تفحص و جستجو در کتب اخلاقی و اعتقادی از جمله کتاب اخلاق شبر و الامالی از شیخ طوسی مطالبی در مورد این موضوع یافت شد همچنین می توان به کتاب ولاء و ولایتها نوشته مرتضی مطهری اشاره کرد. و همچنین مقالاتی در این زمینه منتشر شده مانند مقاله فلسفه تولی و تبری از نگاه قرآن و روایات اثر آیه الله جوادی آملی که به فلسفه تولی و تبری و آثار آن به صورت گذرا اشاره نموده اند و مقاله محبت اهل بیت در کتاب و سنت نوشته ی زهرا پورعبدالله که به جایگاه تولی و تبری اشاره کرده اند. ولی کتابی که به صورت منسجم بتواند این موضوع را تحت پوشش داشته باشد در دسترس حقیر نبود.

۱, ۵. سوالات تحقیق

سوال اصلی:

رویکرد آیات و روایات در مورد تولی و تبری چیست؟

سوالات فرعی:

۱. تبری و تولی چیست؟

۲. آثار تولی و تبری چیست؟

۱, ۶. فرضیه تحقیق

تولی و تبری از ارکان مذهب تشیع اثنی عشری است.

۱,۷. روش تحقیق

به اعتبار ماهیت توصیفی - تحلیلی است. و به اعتبار روش جمع آوری، تحقیقی - کتابخانه ای می باشد.

۱,۸. ساختار تحقیق

پژوهش حاضر از مقدمه، دو بخش و یک نتیجه گیری تشکیل شده است. در بخش اول: کلیات بحث، در دو فصل مطرح شده که شامل دو فصل است. فصل اول کلیات تحقیق که مشتمل بر ده فصل و فصل دوم مفهوم شناسی واژه تولی و تبری در آیات و روایات و واژه های مرتبط و متضاد با تولی بیان شده در بخش دوم: به دو فصل: چیستی تولی و تبری از جمله جایگاه تولی و تبری در قرآن، ارکان تولی و تبری، اهمیت و مراتب آن، تلازم و معیارهای تولی و تبری و در فصل دوم به آثار آن مانند دست یابی به ایمان حقیقی، پذیرش اعمال صالحه، اتحاد و انسجام اجتماعی، بخشیده شدن گناهان، قرب به خدا پرداخته است.

۱,۹. واژگان کلیدی

تولی: یعنی دوست داشتن امیر المؤمنین «علیه السلام» و فرزندان معصوم آن حضرت (علیهم صلوات الله اجمعین)

تبری: یعنی دشمن داشتن دشمنان علی (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن بزرگوار (و علی اعدائهم لعائن الله) منظور از دوست داشتن حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن وجود مقدس تنها محبت و ارادت خاص قلبی نیست بلکه هدف آن است، ضمن داشتن محبت قلبی معتقد باشیم هر دوازده نفر امام هستند

محبت: محبت یک نوع جذب و انجذابی است که ملاک آن ملایمتی است که آن موجود با محبوب خود دارد به بیان دیگر، محبت در حقیقت حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتی و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید.

۱۰، ۱. محدودیتها و موانع تحقیق

این تحقیق به نوبه خود مانند تحقیق‌های دیگر با مشکلات و موانعی رو به رو بوده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. کمبود منابع معتبر در زمینه موضوع تحقیق

۲. منسجم نبودن منابع موجود در زمینه موضوع تحقیق و عدم همکاری برخی از کتابخانه‌ها.

فصل دوم: مفهوم شناسی

۲,۱. مفهوم شناسی واژه های تولی و تبری

۲,۱,۱. مفهوم لغوی واژه تولی

۲,۱,۲. مفهوم لغوی واژه تبری

۲,۲,۳. تولی و تبری در اصطلاح

۲,۲. واژه های مرتبط با تولی

۲,۳. واژه های متضاد با تولی

در فرهنگ شیعه «تولی» و «تبری» شرط اساسی پذیرش اعمال نیک است و بدون داشتن آن دو هیچ عملی پذیرفته نیست؛ در این زمینه روایات متعددی در متون اسلامی مطرح شده است و از واژه های بسیار مهم مورد بحث واژه ی «تولی و تبری» است که لازم است معنای آن روشن گردد.

۲,۱. مفهوم شناسی واژه های تولی و تبری

۲,۱,۱. مفهوم لغوی واژه تولی

تولی: در لغت به معنای دوستی کردن، ولیّ قرار دادن و ولایت دادن، کاری را به عهده گرفتن، دوستی و محبت^۱ و تبری به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن، بیزاری^۲ آمده است. واژه تولی گاه بدون حرف «عَن» و گاه با «عَن» استعمال می شود، در صورتی که بدون حرف (عَن) استعمال شود به همان معنای لغوی، یعنی دوست دانستن کسی و پیروی کردن از او و ولیّ گرفتن وی و یاری رساندن به او ذکر شده و در صورتی که با حرف «عَن» به کار رود به معنای روی گرداندن است.

گاهی تولی از ماده ی ولاء است ؛ یعنی دو چیز چنان نسبت به یکدیگر اتصال داشته باشند که هیچ چیزی بین آنان حایل نباشد. حال این قرب و نزدیکی می تواند مکانی باشد یا زمانی، نسبی و خویشاوندی، دینی و اعتقادی و ...^۳ بعضی معتقدند، تولی یعنی ملازم بودن با چیزی.^۴ معنای دیگری

۱. محمد معین، فرهنگ معین، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷۰، ذیل واژه تبری.

۲. همان، ص ۱۰۲۲.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی، ج ۴، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴، ص ۴۹۲.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جمال الدین میردامادی، ج ۱۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۸.

که برای تولّی گفته اند پیروی و تبعیت کردن است.^۱ نتیجه این که تولّی یعنی دوستی، همراهی، پیروی و هم عقیده بودن.

اگر تولّی بر وزن ترقّی مصدر باب تفعّل از ماده «ولی» باشد در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولیّ خود قرار دادن است. «ولی» در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است. چنانکه مصدر آن «ولایت» نیز به معنای دوستی، یاور و سرپرستی استعمال شده است. بنابراین تولّی هم می تواند به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار دادن باشد و هم می تواند به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن. اما با توجه به موارد استعمال این کلمه در آیات و روایات می توان گفت که دوستی و سرپرستی لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی مقدمه پذیرش سرپرستی است؛ چرا که دل سپردن مقدمه سرسپردن است و انسان تا به کسی دل نبندد نمی تواند سرسپرده او شود و چنانکه باید و شاید تسلیم او گردد.^۲

این واژه در قرآن کریم در بیشتر موارد به معنای برگشتن و پشت کردن آمده است؛^۳ ولی در آیاتی نیز به معنای اول به کار رفته است؛ به عنوان مثال خداوند در این آیه می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، آن ها اولیای یکدیگرند و کسانی که از ما با آنان دوستی کند از آن ها هستند، خدای سبحان جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند».^۴

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، ج ۱، چاپ چهارم، قم: مرتضوی، ۱۴۰۸، ص ۴۵۵.

۲. محمدبن مکرّم ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۴۰۸.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۹۲.

۴. سوره مائده (۵)، آیه ۵۱، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

در منابع شیعی تولّی به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت و پذیرش ولایت خدا و پیامبر و ائمه (علیه السلام) است. از جمله آیاتی که برای این معنا، به آن اشاره شده است آیه ۵۵ و ۵۶ سوره مائده است که می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ سرپرست و ولیّ شما فقط خدا است و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند همان هایی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند پیروزند؛ زیرا حزب و جمعیت خدا پیروز است.» در تفاسیر، مصداق مؤمنانی که در نماز در حال رکوع زکات می دهند، را علی بن ابی طالب (علیه السلام) می دانند و با استناد به این آیه تنها ولیّ و سرپرست و رهبری مادی و معنوی انسان و کسی که در امور انسان تصرف می کند خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است و در آیه بعد می گوید: کسی که ولایت و سرپرستی خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و افراد با ایمان، یعنی ائمه (علیه السلام) را بپذیرد پیروز خواهد بود.^۱

۲،۱،۲. مفهوم لغوی واژه تبرّی

تبرّی از ماده ی بَرَّء گرفته شده به معنای بیزاری کردن است.^۲ اصل «برء» و «تبرّی» یعنی کناره گرفتن از هر چیزی است که مجاورت با آن مورد کراهت باشد.^۳

۱. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

۲. ابوالفضل تهرانی، شفاءالصدور فی شرح زیارة العاشور، تصحیح سیّد علی موحد ابطحی، ج ۱، چاپ سوم، قم: مصحح کتاب، ۱۳۷۰، ص ۳۰۴.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۴.

«تبری» نیز بر همان وزن و از همان مصدر از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است.^۱ در مورد معنای اصطلاحی این دو کلمه نیز گفته اند:

تولّی و تبرّی؛ یعنی انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) و جانشینان به حق آنان (فقیهان) و مؤمنان پُر کند و در عین حال، بغض و کینه دشمنان آنها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری، دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان اسلام دوری جوید.^۲

تبری، از ریشه برئت و به معنای دوری جستن از یک چیز و حالت و برکنار بودن از چیزی است. از نظر لغوی تبرّی، از ریشه «بَ رِ ی» (به کسر راء) به معنای دوری و پرهیز کردن است.^۳ با توجه به جایگاه تبرّی در فروع دینی اسلام، معنای اصلی تبرّی که از «باب تفعل» است، فرمان برداری و اثرپذیری است که بر دوری کردن، پرهیز و کناره گیری دلالت می کند. تبرّی و بری بودن، نشان از نوعی بی میلی و بی علاقه گی در شخص است که بر اثر این بی علاقه گی، فرد به سوی چیزی یا کسی گرایشی پیدا نمی کند و یا به عبارت بهتر، می کوشد از آن شخص یا چیز مشخص پرهیز و دوری کند.^۴

۱. احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷، ماده بری.

۲. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست داخلی اسلام)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم: ۱۳۷۷، ص ۴۴۶-۴۲۹.

۳. احمد ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۶.

۴. مقاله تبرّی و تبرّی، دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت، ویکی فقه شیعه، <http://fa.wikishia.net>

۲,۲,۳. تولّی و تبرّی در اصطلاح

۱. «تولّی» یعنی دوست داشتن امیر المؤمنین «علیه السلام» و فرزندان معصوم آن حضرت

(علیهم صلوات الله اجمعین)

۲. «تبرّی» یعنی دشمن داشتن دشمنان علی (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن بزرگوار (و علی اعدائهم

لعن الله) منظور از دوست داشتن حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن وجود مقدّس

تنها محبت و ارادت خاص قلبی نیست بلکه هدف آن است، ضمن داشتن محبت قلبی معتقد باشیم هر

دوازده نفر امام هستند و هر یک سه مقام مشخص دارند: مقام مرجعیت و ولایت دینی، مقام ولایت

قضایی، مقام ولایت سیاسی و اجتماعی. بر اساس این اندیشه ما تکلیف داریم معصومین (علیهم صلوات

الله اجمعین) را الگوی اعمال و رفتار خودمان قرار دهیم و دستورهای دینی، سیاسی، قضایی خود و

جامعه مان را از آنان بیاموزیم «قول» و «عمل» آنان را حجت بدانیم و اگر این گونه باشیم «تولّی»

مدار هستیم و از مزایای آن نیز بهره مند خواهیم شد و گرنه گناهکار بوده و معاقب نیز خواهیم بود.

مفهوم «تبرّی» هم بر اساس الگوی «تولّی» مشخص می شود یعنی این که ما همگی وظیفه داریم

ضمن داشتن عداوت قلبی نسبت به دشمنان حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و اولاد طاهرینش معتقد

باشیم: اعمال، رفتار و کردار مخالفین ولایت در تمام مسائل دینی، سیاسی و قضایی حجت نیست و

سندیت ندارد ما هم حق الگو برداری از آنان را نداریم و اگر چنین باشیم هم گناهکاریم و هم معاقب

و هم هیچ گونه عمل خیری در پیشگاه حضرت حق سبحانه و تعالی نخواهیم داشت.

بر اساس آموزه‌های شیعی، تولی به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت، و پذیرش و گردن نهادن به ولایت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و در واقع همان دوست داشتن در راه خدا است و معمولاً در کنار اصطلاح تبری به کار می‌رود که به معنای دشمنی با دشمنان خداست. تولی و تبری از فروع دین بوده و از نظر فقهی واجب هستند.^۱

تولی، اصطلاحی کلامی و در برابر تبری است. تولی در اصطلاح مذهبی شیعی به معنای دوستی با امامان و پیشوایان دینی و گردن نهادن به ولایت آنان است. تولی همراه تبری - که مفهوم متضاد و مخالف آن است - از واجبات، از مهمترین واجبات،^۲ تحقق بخش ایمان، مهم‌ترین رکن ایمان^۳ و از اموری است که به محض و میت، تلقین می‌شود.^۴

در فرهنگ شیعه «تولی» و «تبری» شرط اساسی پذیرش اعمال نیک است و بدون داشتن آن دو هیچ عملی پذیرفته نیست؛ در این زمینه روایات متعددی در متون اسلامی مطرح شده است.

تبری نیز از آموزه‌های اعتقادی و رفتاری بوده و به معنای دوری جستن از دشمنان خدا است. این اصطلاح نیز مانند تولی ریشه در قرآن کریم دارد و دارای کاربردهای فراوانی است و به معنای تبری جستن از امامان ضلالت از پیروان خود در قیامت و آرزوی پیروان ایشان برای بازگشت به دنیا برای

۱. عبدالله جوادی آملی، مقاله فلسفه تولی و تبری از نگاه قرآن و روایات، مجله پاسدار اسلام، دی ۱۳۸۷ -

شماره ۳۲۵، ص ۶، <http://www.hawzah.net>

۲. «أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ»؛ علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، چاپ دوم، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ»؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، جلال الدین محدث، ج ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵.

۴. یوسف بحرانی، الحقائق الناضرة، محمد تقی ایروانی، عبد الرزاق مقرر، ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق، ص ۴۲۳.

تبری جستن از آن امامان است. در سوره بقره آیه ۱۶۶ و ۱۶۷ می فرماید: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ* وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ؛ در آن هنگام رهبران گمراه و گمراه کننده از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را مشاهده می کنند و دستشان از همه جا کوتاه می شود و در این هنگام پیروان می گویند کاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم تا از آن ها (پیشوایان گمراه کننده) بیزاری جویم آن چنان که آنان امروز از ما بیزاری جستند. آری خداوند این چنین اعمال آن ها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد.»

تبری در این آیه به معنای فاصله گرفتن انسان از چیزی است که خوش ندارد با آن باشد و با وزن تفعّل به معنای قبول جدایی و فاصله گیری است و چون پیشوایان گمراه و پیروان آن ها نسبت به یکدیگر چنین حالتی دارند. از هم فاصله می گیرند و از هم جدا می شوند. در منابع دینی شیعی این واژه به معنای بیزاری جستن و فاصله گرفتن از طاغوت، باطل، بت ها، پیشوایان باطل و گمراه، شرک و بت پرستی، بیزاری از دشمنان اولیاء الهی به کار می رود.

چنان که روشن است اصطلاح تبرّی ریشه در قرآن کریم دارد. در قرآن کریم علاوه بر این که یک سوره با برائت خدا و پیامبرش از مشرکان آغاز شده و از این رو برائت نام گرفته است. در ۳۰ مورد این واژه و مشتقات آن به کار رفته است. از جمله آنها تبرّی جستن ابراهیم و پیروانش از قومش^۱ و آزر^۲ و از معبودهایشان و اظهار برائت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مخالفان خود^۳ و گواهی گرفتن هود از

۱. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳۰.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۴.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۴۱.

خدا و قومش بر برائت از شرک^۱ و برائت یوسف از شرک^۲ و تبرّی لوط^۳ و مانند آن است.

با توجه به تأکید قرآن کریم به تبرّی، فرقه‌ها و مذاهب اسلامی معتقد به تبرّی بوده و اختلافی در مفهوم کلی قرآن و ضرورت و اهمّیت آن ندارند ولی در خصوص مصداق دشمنی خدا و نیز معیار خروج از دین اختلافی پیدا کرده‌اند. شیعیان اعتقاد دارند که تبرّی از آموزه‌های اساسی این مذهب است. آن‌ها اعتقاد به امامت منصوب داشته و معتقدند که امامت با قید منصوب بودن دنباله رسالت و ضامن حفظ و بقای اسلام و دوازده امام پس از پیامبر معصوم و منصوب از جانب خداوند.

بر پایه این اعتقاد، امامان نگهدارنده دین از تحریف و دگرگونی در عقاید و اعمالند، و دشمنان آنان کسانی‌اند که مانع تحقّق امامت و در واقع مانع تحقق صورت ناب و حقیقی اسلام بودند و یا با اهل بیت پیامبر کینه‌توزی داشته‌اند و این دشمنان در واقع دشمنان خداوند و تبرّی از آنان واجب است.

امامان شیعه نیز به مناسبت‌های مختلف تبرّی را از لوازم اسلام و ایمان خوانده و آن را واجب دانسته‌اند و مصادیق مشمول این حکم را کسانی می‌دانند که به عترت پیامبر ظلم کرده‌اند، و حرمت ایشان را شکستند، سنت رسول خدا را تغییر دادند، برگزیدگان اصحاب پیامبر را تبعید نمودند، اموال فقرا را بین ثروت‌مندان تقسیم کردند. ناکثین و پیمان‌شکنان جنگ جمل و قاسطین و معاویه و پیروانش و مارقین که با علی (علیه السلام) به مخالفت برخاستند. تمام پیشوایان گمراهی و رهبران ستمگار قاتل حضرت علی (علیه السلام) و قاتلان ائمه (علیه السلام) و اهل بیت (علیه السلام) از کسانی‌اند

۱. سوره هود (۱۱)، آیه ۵۴.

۲. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۳۷.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۶۸.

که تبری از آنان لازم است. زیارت هایی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) به جای مانده که شیعیان باید آن ها را هنگام زیارت آنان بخوانند سندی است که شیعیان با خواندن آن، براءت خود را نسبت به ظالمان در حق ائمه اظهار می دارند.^۱

۲,۲. واژه های مرتبط با تولی

مودّت: از «ودد»^۲ (به فتح و ضمّ و کسر اوّل)، محبّت و دوست داشتن چیزی و آرزو داشتن نسبت به آن است، و یا هر دو معنا در این واژه به کار می رود.^۳

«محبّت» از «حبّ»، به معنای دوست داشتن، خواستن و میل به چیزی است.^۴

مفسّران قرآن، از جهت استعمالات قرآنی، مودّت و محبّت را به «دوستی» ترجمه نموده اند و ظاهراً فرقی بین این دو از جهت استعمالات قرآنی و مفهومی قائل نشده اند؛^۵ مانند آنچه ذیل آیه شریفه «إِلَّا

۱. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

۲. که ادغام آن «ودد» است.

۳. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۹۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۹، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۱۱.

المَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱ گفته اند. اما از جهت درجه و مقام دوستی، با توجه به روایات، شاید بتوان گفت که مودّت درجه ای بالاتر از محبت است؛ مانند روایاتی که بیانگر این است:

۱. مودّت، برای تثبیت و تأکید محبت و دوستی، نیاز به ابراز و اظهار دارد.^۲

۲. ضدّ مودّت، عداوت و دشمنی بوده، ولی ضدّ حُبّ، بغض است؛ و بدیهی بوده که عداوت و دشمنی چیزی بالاتر از بغض است؛ در نتیجه، مودّت بالاتر از محبت خواهد بود.^۳

۲,۳. واژه های متضاد با تولى

بغض: دقیق ترین واژه متضاد با محبت، بغض است که در قرآن کریم چند بار به شکل «البغضاء» آمده است.^۴

ضدّ حُبّ، بغض است؛ و بدیهی بوده که عداوت و دشمنی چیزی بالاتر از بغض است؛ در نتیجه، مودّت بالاتر از محبت خواهد بود.^۵ در آیه ای دیگر آمده که: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوَ لَكُمْ إِنِ

۱. شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲. مانند: «حسن الخلق يورث المحبة و يؤكد المودة»، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۵؛ «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا»، محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۶۴۴.

۳. مانند: «و المودة و ضدّها العداوة... و الحب و ضدّه البغض»

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، چاپ دوم، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳.

۵. مانند: «... و المودة و ضدّها العداوة... و الحب و ضدّه البغض»

أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛^۱ پاداشی که از مردم خواسته شده تنها به سود آنها است و

اجر و پاداش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تنها بر خدا است.»

از ضمیمه کردن آیه مودّت و این آیه می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)

و سلم) هم مانند سایر پیامبران، پاداشی برای خود نخواسته است، بلکه مودّت خویشاوندان (عترت و

اهل بیت) او، راهی است به سوی خدا و در واقع به نفع خود مردم است.

مانند: «... وَالْمَوَدَّةُ وَضِدَّهَا الْعَدَاوَةُ... وَالْحُبُّ وَضِدُّهُ الْبُغْضُ»^۲

عداوه: واژه دیگر «عداوة» است که در قرآن با مشتقاتش در برابر الفت،^۳ إخوان،^۴ مودت،^۵ ولایت،^۶

حمیم^۷ و خُلّت^۸ که همگی از واژگان همسو با محبت هستند قرار گرفته است.

۱. سوره سباء (۳۴)، آیه ۴۷.

۲. علی بن حسن طبرسی، همان، ص ۲۵۳.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، همان، ج ۳، ذیل واژه عداوه.

۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۱۸؛ مائده (۵)، آیات ۹۱ و ۹۴؛ ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.

۶. همان.

۷. سوره مائده (۵)، آیه ۸۲؛ سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۷۱.

۸. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۴؛ سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۱.

کراهة: «کراهه» هم واژه دیگری است که کاربردهای قرآنی اش، به خوبی تضاد معنایی آن با محبت را نشان می دهد.^۱

بنابراین تولی و تبری دو اصطلاح قرآنی است که از دیدگاه شیعه از جمله فروع دین و از واجبات اسلام شمرده می شود.^۲ این دو واژه، به ترتیب، به معنای دوستی با دوستان خدا و نزدیکی به اهل حق و دشمنی با دشمنان خدا و دوری از اهل باطل است. در اصطلاح تولی به معنی اعتقاد به امامت و خلافت ائمه اطهار (علیهم السلام) و اظهار دوستی و علاقه نسبت به ایشان و تبری به معنی دشمنی و بیزاری از دشمنان آنان و لعن و نفرین بر آن هاست. تولی و تبری دو امر ضروری دین اسلام و از جمله واجبات الهی است و هر مسلمان وظیفه دارد تا با استفاده از دلایل عقلی و نقلی به این دو موضوع همانند سایر واجبات الهی اعتقاد پیدا کند. تولی در ۵۷ سوره از قرآن و ۲۳۳ بار، و تبری در ۲۰ سوره و ۳۰ بار به کار رفته است. آنچه که در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و سیره عملی آنان در روایات وارد شده و عبارات فراوانی که در کتب ادعیه و زیارات از ایشان نقل شده است خود گواه دیگری بر اهمیت و جایگاه والای تبری و تولی در مکتب تشیع و اسلام راستین است.

۱. همان.

۲. عبد الحسین طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶.

(نماز، روزه، خمس، زکاة، حج، جهاد، امر بمعروف و نهی از منکر و تولی و تبری)

بخش دوم: حقیقت تولی و تبری و آثار آن

فصل اول: چیستی تولی و تبری

فصل دوم: آثار تولی و تبری

فصل اول: چیستی تولی و تبری

۱,۱. جایگاه تولی و تبری در قرآن

۱,۲. ارکان تولی و تبری

۱,۳. اهمیت تولی و تبری از دیدگاه اجتماعی

۱,۴. مراتب تولی و تبری

۱,۵. نظر مراجع تقلید کنونی درباره سب و لعن

۱,۶. تلازم تولی و تبری

۱,۷. معیار های تولی و تبری

۱,۸. زیارت عاشورا تبلور تولی و تبری

یکی از تعالیم و حقایقی که اسلام و قرآن ما را به آن فرا خوانده است آموزه تولّی و تبرّی است که انسان مسلمان و مؤمن باید آن را پذیرفته و زندگی دینی و ایمانی خود را بر آن اساس شکل دهد یعنی انسان مؤمن نه تنها باید خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیاء الهی (علیه السلام) را دوست داشته باشد بلکه باید آن ها را ولیّ خود قرار دهد و نه تنها باید شیطان و اولیاء شیطان و طاغوت را دشمن بدارد بلکه باید از آنان جدا شود و بین خود و آن ها فاصله ایجاد کند. ما در این فصل به مطالبی چند پیرامون این دو اصل می پردازیم که جایگاه، ارکان، اهمیت و حقیقت تولّی و تبرّی چیست؟ نسبت به چه کسانی تولّی و تبرّی داشته باشیم؟ فلسفه تولّی و تبرّی چه می باشد و مسائلی مانند آن.

۱,۱. جایگاه تولّی و تبرّی در قرآن

خداوند متعال در مورد تولّی و تبرّی می فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خداوند رحمان برای آنان محبتی (در دل ها) قرار می دهد.»^۱

گرچه مسلم است که این آیه، مربوط به همه ایمان آورندگان است، ولی مفسران شیعه و سنی، شأن نزول این آیه را درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) دانسته اند. علامه امینی (رحمه الله علیه) در کتاب

۱. سوره مریم (۹)، آیه ۹۶، «انَّ الَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».

الغدیر، بسیاری از منابع و مصادر این مطلب را از کتب اهل سنت آورده است.^۱ نیز از علامه طبرسی در مجمع البیان نقل کرده که ابن عباس درباره علی (علیه السلام) گفته است: «مؤمنی نیست مگر آن که در قلبش محبت آن حضرت وجود داشته باشد».^۲

وی از تفسیر ابو حمزه از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود، بگو: «خدایا برای من نزد خودت عهد و پیمانی قرار بده و محبت مرا در دل های مؤمنان زیاد کن. در ادامه حدیث آمده است که علی (علیه السلام) پس از آن که این دعا را نمود، آیه زیر نازل شد. خداوند متعال فرمود: ای رسول! بگو من هیچ پاداشی از شما به ازای رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم».^۳

ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود روایت کرده، می گوید: عثمان بن عمیر از سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس روایت می کند: «هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد مدینه شد، و اساس اسلام را استوار فرمود، انصار گفتند: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برویم و به او بگوئیم اگر لازم داشته باشی، اموال ما در اختیار تو است هر فرمانی درباره آن بدهی هیچ مانع و اشکالی در بین نیست، انصار خدمت حضرت رفتند و این اظهار را نمودند، و به دنبال آن این آیه نازل شد «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

۱. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۵۶، ۵۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، ج ۱۵، تهران: فراهانی، بی تا، ص ۲۱۲.

۳. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱ حضرت آیه را بر آنان خواند و فرمود: «پس از من نزدیکان مرا دوست داشته باشید، انصار از خدمت حضرت بیرون رفتند در حالی که تسلیم فرمان او بودند»^۲

مفسران در تفسیر این آیه بحث های فراوانی دارند که روی هم رفته برای آیه چهار تفسیر معروف وجود دارد:

۱ - منظور از ذوی القربی، نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و محبت آنها وسیله ای است برای قبول امامت و رهبری ائمه معصومین (علیه السلام) از دودمان آن حضرت و پشتوانه ای بر ادای رسالت.^۳

جمعی از مفسران سنی و تمام مفسران شیعه این معنا را برگزیده اند.

۲ - منظور این است که اجر و پاداش رسالت، دوست داشتن اموری است که شما را به «قرب الهی» دعوت می کند.

این تفسیر که جمعی از مفسران اهل سنت آن را انتخاب کرده اند، به هیچ وجه با ظاهر آن سازگار نیست؛ زیرا در این صورت، معنای آیه چنین می شود که از شما می خواهم که اطاعت الهی را دوست بدارید و مودّت آن را به دل بسپارید، در حالی که باید گفته شود، من از شما اطاعت الهی را می خواهم نه مودت اطاعت را. علاوه بر این، در میان مخاطبین آیه، کسی وجود نداشت که دوست

۱. همان.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، چاپ سوم، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰، ص ۱۳۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۸، ص ۶۰.

نداشته باشد به خدا نزدیک شود. حتی مشرکان نیز علاقه داشتند که به خدا نزدیک شوند و اصولاً عبادت بت ها را وسیله ای برای این کار می پنداشتند.

۳ - منظور این است که شما بستگان خودتان را به عنوان پاداش رسالت دوست بدارید و صله رحم به جا آورید. با این تفسیر، هیچ تناسبی میان رسالت و پاداش آن وجود ندارد؛ زیرا دوست داشتن بستگان خود، چه خدمتی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می تواند باشد؟ و چگونه ممکن است اجر رسالت قرار داده شود؟!^۱

۴ - منظور این است که پاداش من این است که خویشاوندی مرا نسبت به خود محفوظ دارید و به خاطر این که با اکثر قبایل شما رابطه خویشاوندی دارم، مرا آزار ندهید (زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از طریق نسبی با قبایل قریش ارتباط داشت و از طریق سببی (ازدواج) با بسیاری از قبایل دیگر و از طریق مادر با جمعی از مردم مدینه از قبیلہ بنی النجار و از طرف رضاعی به قبیلہ بنی سعد).^۱

تفسیر آخر بدترین معنایی است که برای آیه شده است؛ زیرا درخواست اجر رسالت از کسانی است که رسالت او را پذیرا شده اند و هرگاه کسانی رسالت را پذیرا شوند، دیگر نیازی به این بحث ها نیست. آنها پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را به عنوان فرستاده الهی احترام می گذارند، و دیگر احتیاجی ندارد که به خاطر قرابت و خویشاوندی اش او را محترم بشمارند؛ زیرا احترام ناشی از پذیرش رسالت ما فوق همه این ها است. در واقع این تفسیر را باید از اشتباهات بزرگی شمرد که دامان بعضی از مفسران را

۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷، ص ۶۰.

گرفته و مفهوم آیه را به کلی مسخ کرده است. در این جا، برای این که حقیقت محتوای آیه روشن تر شود، بهترین راه آن است که از آیات دیگر قرآن کمک گرفته شود.^۱ قرآن مجید می فرماید:

۱. پیامبران می گفتند: «پاداشی از شما در برابر دعوت رسالت نمی خواهیم و پاداش ما تنها بر پروردگار عالمیان است.»^۲ و در مورد شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز تعبیرات مختلفی دیده می شود.

۲. در جایی دیگر خداوند متعال می فرماید: «بگو پاداشی را که از شما خواستم، تنها به سود شما است. اجر و پاداش من فقط بر خداوند است.»^۳

۳. خداوند متعال می فرماید: «بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.»^۴

۴. در سوره «ص» خداوند متعال می فرماید: «من از شما پاداشی نمی طلبم و چیزی بر شما تحمیل نمی کنم.»^۵

۱. زهرا پورعبدالله، مقاله محبت اهل بیت در کتاب و سنت، مجله شمیم یاس، مهر

۱۳۸۰، پیش شماره ۴، <http://www.hawzah.net>

۲. سوره شعرا (۲۶)، آیه ۱۸۰.

۳. سوره سبا (۳۴)، آیه ۴۷.

۴. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۵۷.

۵. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۶.

هرگاه این آیات با آیه مورد بحث کنار هم گذاشته شود، نتیجه گیری از آن آسان است. در یک جا به کلی، نفی اجر و مزد می کند. در جای دیگر می گوید: «من تنها پاداش از کسی می خواهم که راهی به سوی خدا می جوید.» و در مورد سوم می گوید: «پاداشی را که از شما خواسته ام، برای خود شما است.»

بالاخره در آیه مورد بحث می افزاید: مودّت فی قریبی پاداش رسالت من است؛ یعنی من پاداشی از شما خواسته ام که این ویژگی ها را دارد. مطلقاً چیزی نیست که نفعش به من برسد، صددرصد به سود خود شما است و چیزی است که راه شما را به سوی خدا هموار می سازد.^۱

۱.۲. ارکان تولی و تبری

یکی از ارکان اعتقاد داشتن به هر امری، التزام به تمامی لوازم آن و تبعیت از بنیانگذار آن و گرویدن به رهبر آن است و همچنین دوری کردن و کناره گیری از عقاید ضد آن عقیده و طرفداران آن می باشد، لذا ایمان به خداوند متعال نیز چنین است زیرا نمی توان به او ایمان داشت و به بعضی از احکام دین یا بعضی از رسولان او ایمان نداشت.

قرآن کریم درباره ی این افراد می فرماید: «به راستی کسانی که به خدا و رسولان او کفر می ورزند و می خواهند بین خدا و رسولانش جدایی بیاندازند، می گویند به بعضی ایمان داشته و به بعضی کافریم و می خواهند بین این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، ایشان کافران حقیقی اند و برای کافران، عذابی خوار کننده فراهم کرده ایم، و کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده و بین احدی از ایشان فرق نمی گذارند (و هر پیامبری را برای زمان خودش قبول دارند) خداوند پاداش ایشان را خواهد داد، و او

۱ - ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۰، ص ۴۰۳ - ۴۱۰.

آمرزنده ی مهربان است.»^۱ و نسبت به دوستی با کفار و عدم برائت از ایشان و ارتباط برقرار کردن با ایشان نیز به شدت پرهیز داده است.

خداوند و پیامبرانش علاوه بر این که از مشرکین اظهار برائت کرده اند،^۲ مؤمنین را نیز از رابطه ی سرپرستی با کافران،^۳ و دشمنان خدا و رسولش نهی کرده؛^۴ و فرموده کسی که این گونه باشد هم ظالم است^۵ و هم باطناً از ایشان می باشد.^۶ در مورد ائمه (علیهم السلام) نیز کسانی که ادعای ولایت ایشان را دارند در مرتبه ی اول باید به امامت و جانشینی بر حق ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتقاد داشته و اجمالاً آن چه را که ایشان از اعتقادات و معارف اخلاقی و عملی به آن ایمان دارند، ایمان داشته و از آن چه ایشان به آن کفر ورزیده اند و آن را باطل می دانند دوری کنند و از دشمنان ایشان نیز چه در مسائل سیاسی، مانند: سردمداران حکومت های غاصبانه و ستمگرانه، و چه در مسائل فرهنگی، مانند: مکاتب انحرافی که با ایشان ضدیت دارند باید دوری جسته و باطناً از ایشان اظهار برائت نمایند، زیرا امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «کسی که دوست دارد بین او و بین خداوند حجابی نباشد تا به خدا نظر کند (او را با دید قلبی ببیند) و خدا نیز به او نظر کند باید آل

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۲-۱۵۰.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۳؛ سوره انعام (۶)، آیه ۱۹؛ سوره هود (۱۱)، آیه ۵۴.

۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۲۸.

۴. سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۱.

۵. سوره توبه (۹)، آیه ۲۳، سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۵.

۶. سوره مائده (۵)، آیه ۵۱.

محمد را دوست داشته باشد و سرپرست گیرد و از دشمنان ایشان بیزاری جوید و به امام ایشان اقتداء کند و هنگامی که این گونه بود خدا به او نظر کرده و او نیز به خدا نظر می کند.^۱

امام باقر (علیه السلام) به ابو حمزه ی ثمالی فرمود: خدا را فقط کسی بندگی می کند که او را بشناسد و اما کسی که او را نشناسد مانند این است که غیر او را در حال گمراهی بندگی کرده است، ابو حمزه گوید: عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا را تصدیق کند و محمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را در دوستی علی (علیه السلام) و اقتدای به او و به ائمه ی هدایت کننده بعد از او را تصدیق

کند و از دشمنان ایشان به سوی خدا بیزاری جوید، و معرفت خدا این چنین است. سپس (راوی) از عملی سؤال می کند که با انجام آن حقیقت ایمان کامل گردد، حضرت می فرماید: «اولیاء خدا را دوست و سرپرست بداری و با دشمنان خدا دشمنی بورزی و با صادقین باشی همان گونه که خدا به تو امر کرده است، و سپس حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تا امام صادق (علیه السلام) را به عنوان اولیاء خدا و عده ای را به عنوان دشمن خدا نام می برد.»^۲

بنابراین اولین مرتبه ی ورود به وادی ایمان و تشیع، پذیرفتن ولایت و امامت ائمه (علیهم السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است و همچنین پذیرفتن تمامی آن چه ایشان پذیرفته اند و دشمنی با

۱. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بخش امامت (ترجمه جلد هفتم بحار الأنوار)، موسی خسروی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، أصول الکافی، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۵۴.

دشمنان ایشان و انکار هر چیزی که ایشان آن را انکار کرده و باطل دانسته اند و سپس مراتب دیگر را می تواند بپیماید.^۱

۱.۳. اهمیت تولی و تبری از دیدگاه اجتماعی

صرف نظر از جایگاه این دو اصل در معارف دینی، در زندگی اجتماعی بشری نیز این دو بسیار مهم و قابل توجه اند، به طوری که حذف آن ها از زندگی بشر منجر به اختلال در نظم جامعه خواهد شد. در پی بی توجهی به تولی و تبری، زیبایی امور نیک فراموش می شود. درمقابل، زشت کاری اشرار و متخلفان نادیده گرفته می شود. خوب و بد، حق و باطل در یک رتبه قرار می گیرند. در نتیجه ظلم و تباهی مشروعیت یافته و لباس حق می پوشند و به تدریج ملاک های انسانی از جامعه طرد می شوند و معیارهایی ملاک قرار می گیرند که تهدیدی برای انسان ها هستند؛ زیرا آرامش و امنیت او را در معرض خطر قرار می دهند.

در نگرشی عمیق تر به این دو اصل، درمی یابیم که اگر از تبری در مرزهای اعتقادی غفلت شود و باورهای دینی و الهی مورد بی توجهی قرار گیرند، آرام آرام هم گرایی و تقلید از دشمنان و فرهنگ آنان جا باز می کند و به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل می شود. در مقابل نیز اگر زنده نگه داشتن تولی کنار گذاشته شود، رفته رفته، توجه به داشته های اعتقادی و فرهنگی کم رنگ و بی اثر خواهد شد. میل به فرهنگ بیگانه قوت می یابد. زنده نگه داشتن این دو اصل به معنای پاسداری از مرزهای اعتقادی است. حراست و حفظ این دو مبنا در جامعه، مانع رسوخ افکار آلوده ی غیرخودی ها به بدنه ی اعتقادی اجتماع می شود.^۲

اندکی تأمل و دقت، روشن گر این واقعیت است که حتی در تمام آفرینش تولی و تبری جاری است. تا آن جا که جمادات نیز به نوعی از تولی و تبری بهره می برند. به طور مثال، معدن برای غنی تر شدن

۱. مقاله آثار ایمان در زندگی، ۵ بعد از ظهر، ۱۳۹۳/۷/۱۴، <http://akhlagh.porsemani.ir>

۲. مقاله تولی و تبری در اسلام، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۶/۱۶، <http://www.rasekhoon.net>

مواد درونش، از زمین و خاک، مواد مفید و مستور را جذب می کند و درمقابل، ذرات نامناسب و ناسازگار با خود را دفع می نماید. گیاهان نیز این عمل را به طور دقیقی رعایت می کنند. آن ها تنها به جذب آن دسته از مواد مغذی می پردازند که سازگاری لازم با بافت آن ها را دارا هستند. به طور طبیعی موادی را که به تخریب بافت و ساختار گیاه می انجامند طرد می کنند. حیوانات نیز با بهره گیری از غریزه ی خود همواره در صدد جذب منافع هستند و آن چه را برای آن ها مضر است رد می کنند و بالاخره انسان که سرآمد آفرینش است با دقت و حساسیت، این دو اصل را در تمام زندگی اش پیاده می کند. هر چند در اجرای آن ها توجه دقیق ندارد.

هیچ انسان عاقلی با دوست و دشمن برخورد مساوی نمی کند. حتی با دوستان نیز به یک رتبه مهر ورزی نمی کند.

تولی؛ تشویق و تقویت دوستان است؛ همبستگی و یک دلی با خودی ها در مقابل هجمه ها و نیرنگ های دشمن. با تولی جبهه ی دوستان در مقابل دشمنان مستحکم و قوی می شود و مانع به ثمر نشستن ترفند های آنان خواهد شد. تبری عاملی است نیرومند در برابر هجوم های دشمن در عرصه های مختلف، به ویژه عرصه های فکر و اندیشه. این ایستادگی از ضربه خوردن و آسیب پذیری هویت خودی جلوگیری می کند؛ زیرا با بیزاری از دشمنان امکان بروز افکار ناپسند او از بین می رود ضمن این که بر اعتقاد صحیح و باور های سالم خود اصرار می ورزد و از آن حراست می کند. صاحبان فکر و اندیشه در جوامع انسانی پیوسته در صددند تا با عملی کردن این دو اصل به شیوه های نو و جدید از مرز های مختلف اجتماع پاسداری کنند. هر چند عمده ی هجمه و هجوم در عرصه های فرهنگی و اعتقادی است. بنابراین عملیاتی شدن تولی و تبری و اجرای آن در متن زندگی توده ها، امکان ایجاد چالش های هویتی را به دشمنان نمی دهد؛ زیرا در پناه تولی هم دلی و صمیمیت و پیروی از عقیده ی سالم برای جامعه به دست می آید. ره آورد اجرای تبری نیز طرد و مقابله با القائات و اندیشه های ناسالم دشمنان خواهد بود.^۱

۱. مقاله تولی و تبری در اسلام، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۶/۱۶، <http://www.rasekhoon.net>

۱,۴. مراتب تولی و تبرّی

با نگاهی گذرا به تاریخ تشیع، فشارها و محدودیت های فراوانی مشاهده می شود که از جانب حکام و غاصبان حق اهل بیت (علیهم السلام) همواره اعمال می شده است. گاهی این محدودیت ها به قدری شدید می شد که حتی شیعیان از بیان تشیع خود نیز پرهیز می کردند. از این رو تقیّه به عنوان راهکاری مهم در دستور زندگی دوستان اهل بیت (علیهم السلام) قرار داشت.

حتّی زمان هایی که زمامداران، خشن و تند خو نبودند، به خاطر نفوذ بد خواهان و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، شیعه نمی توانست به راحتی و آزادانه به اعتقادات خود عمل کند. تبرّی و تولی که یکی از مسائل مهم اعتقادی شیعه است، در برهه های مختلف تاریخی با چنین محدودیت ها و مشکلاتی مواجه می گردید. چه بسا به خاطر تقیّه ی از دشمنان، امکان بروز آن میسر نمی شد. بنابراین مطابق با آموزش های اهل بیت (علیهم السلام) اجرای این دو اصل در مراحل مختلفی انجام می گیرد.

۱,۴,۱. تبرّی قلبی

پیش از هر چیز ذکر این نکته ضروری است که آنچه درباره ی مراتب تبرّی ذکر می شود در مورد تولی نیز صادق است. یعنی هر سه مرحله ی تبرّی در تولی نیز وجود دارد.

مرحله ی نخست در عمل به تبرّی آن است که انسان قلباً از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بیزار و متفر باشد. قلب کانون محبت و دشمنی است. وقتی ظرفی برای محبت آماده شد، آثار آن در دیگر اعضا و جوارح نمایان می شود. همچنین اگر بغض و دشمنی هم تمام قلب را گرفت، نشانه های آن در دیگر اعضا مشهود خواهد بود. به همین خاطر باید نسبت به ورودی های قلب تأمل داشت تا بدون حساب و ملاک، ظرف حبّ و بغض قرار نگیرد. دوستدار معصومین (علیهم السلام)، پیوسته در مراقبت است تا گرایش و علاقه ای به دشمنان آنان پیدا نکند. از طرف دیگر با یادآوری ظلم و ستم آنان، بی

مهری و بیزاری نسبت به آنان را در خود زنده نگه می دارد. حکمت این مهم، عدم سازگاری محبت امامان و دوستی دشمنانشان است؛ زیرا قلب نمی تواند جایگاهی برای دو موضوع متفاوت باشد. پس باید این پالایش و مراقبت، دائمی و همیشگی باشد.^۱

۱،۴،۲. تبری عملی

ظهور این مرحله از تبری در بروز ناخرسندی و مخالفت با دشمنان است. این شیوه نیز در سیره ی اهل بیت (علیهم السلام) به چشم می خورد. چه آنان در عمل از دشمنان اظهار براءت و بیزاری می کردند. از جمله، زمانی که عمر و ابوبکر برای دیدار حضرت زهرا (علیها السلام) به منزل ایشان رفتند، آن حضرت عملاً از آنان تبری جستند. زهرای مرضیه (علیها السلام) ابتدا اجازه نداد آن دو وارد منزل شوند. پس از توسل به علی (علیه السلام) و وارد شدن به منزل، فاطمه (علیها السلام) به آن دو بی توجهی کردند؛ یعنی نه تنها پاسخ سلامشان را نداد؛ بلکه صورتش را نیز از آنان برگرداندند. این دو برخورد زهرای اطهر (علیها السلام) بارز ترین مصداق تبری عملی از عمر و ابوبکر بود.

مصداق دیگر، برخورد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با دستور عثمان در تبعید ابوذر به ربنده بود. هنگامی که حکومت اشرافی عثمان تاب نهی از منکرهای ابوذر را نیاورد، تصمیم گرفت او را به ربنده تبعید کند. عثمان به این مقدار اکتفا نکرد و دستور داد هنگام خروج ابوذر از مدینه کسی او را بدرقه نکند. اما امیر المؤمنین (علیه السلام) و حسن و حسین (علیهم السلام) به همراه تنی از یاران چون عقیل و عمار یاسر با بی اعتنائی به دستور عثمان به مشایعت ابوذر رفتند. در پی بی اعتنائی حضرت علی (علیه السلام)

السلام) و یارانش به دستور عثمان، مروان بن حکم به علی (علیه السلام) اعتراض نمود. سپس سخنانی بین حضرت و مروان ردّ و بدل شد. تا این که علی (علیه السلام) با تازیانه، ضربتی میان دو گوش شتر مروان زد.^۱

بنابراین در این قسم از تبری، هر عمل و فعلی که به طرد دشمن بیانجامد از مصادیق تبری عملی خواهد بود. مسئله ای که باید در تبری عملی به آن توجه داشت، پرهیز از اموری است که تعلق و اختصاص به دشمنان دارد. بنابراین الگو گرفتن از آن ها در امور ظاهری و شبیه شدن به آنان، با اصل تبری تعارض دارد. از این رو سزاوار است تا حتی در امور ظاهری نیز با پرهیز کردن از فرهنگ دشمن، نسبت به اجرای تبری عملی اصرار ورزیم.

۱,۴,۳. تبری زبانی

روشن ترین مرتبه ی تبری، مرحله ی زبانی است. با این روش انسان اعتقاد قلبی خود را بیان می کند. تبری زبانی، اظهار بیزاری و جدایی از دشمن است، با بیانی که دیگران به آن توجه پیدا کنند. قرآن این قسم از تبری را در آیاتی منعکس کرده است:

۱. «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛^۲ بیزاری از سوی خدا و پیامبر او به کسانی از مشرکان است که با آن ها عهد بسته اید.»

۲. «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...؛^۱ و این اعلامی است از خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر (عید قربان) که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند.»

۱. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ترجمه محمد انصاری زنجانى خوئینی، ج ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۸۴.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱.

۳. «قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّى بَرِئٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۲ بگو اوست تنها معبود یگانه و من از آن چه

برای او شریک قرار می دهید بیزارم.»

۴. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِى إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِىنَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ...»^۳ برای شما

سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت. در آن هنگامی که به قوم خود

گفتند: ما از شما و آن چه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما

عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید...»

۵. «... قَالَ إِنِّى أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوكُمْ أَنِّى بَرِئٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۴ هود گفت: من خدا را به شهادت می

طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آن چه شریک خدا قرار می دهید.»

تاریخ اهل بیت مکرّم (علیهم السلام) نیز مصادیق فراوانی از تبری زبانی را بیان می کند:

۱. هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در بستر بیماری بود و در آستانه ی رحلت قرار داشت

دستور داد تا سپاه اسلام به فرماندهی اسامه بن زید، مدینه را به سوی مرزهای کشور اسلامی ترک

کند. در پی فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مسلمانان موظف به شرکت در سپاه اسامه شدند. پیامبر

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۱۹.

۳. سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۴. سوره هود (۱۱)، آیه ۵۴.

(صلی الله علیه وآله وسلم) به قدری بر این خواسته ی خود تأکید ورزیدند که فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ

عَنْ جَيْشِ الْأَسَامَةِ»^۱ نفرین خدا بر کسی که از سپاه اسامه سر پیچی کند!

۲. حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از اذیت های فراوانی که پس از رحلت پیامبر متحمل شدند در بستر

افتادند. تا این که خلیفه ی اول و دوم به ملاقات آن حضرت رفتند. حبیبه ی پیامبر (علیها السلام)

خطاب به ابوبکر فرمودند: «وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا»^۲ به خدا سوگند در هر

نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم»

۳. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در قنوت نماز مغرب، معاویه، عمر و بن عاص، ابو موسی اشعری و

ابوالاعور را لعن می نمودند.^۳

با توجه به معنای آیات و روایات مطرح شده اهمیت تبری زبانی روشن می شود. نکته ی مهم و حایز

اهمیت توجه به شرایط اجرای این مرتبه از تبری است، تا ضمن رعایت آداب دینی و عمل به وظیفه از

آثار نابهنجار احتمالی جلوگیری گردد. وظیفه ی ما انجام تبری است. بنابراین در انجام تکلیف باید

همان گونه که از ما خواسته اند عمل کنیم.

بنابراین توجه به تفاوت بین تبری و فحش و ناسزا بسیار لازم و ضروری است. پرهیز از سخنان ناروا،

رکیک و به دور از ادب که از سفارش های اکید ائمه اطهار (علیهم السلام) است، شرط اساسی در انجام

تبری زبانی است. چنان که در آیات قرآن و سیره ی امامان مشاهده کردیم که در عین ابراز ناخشنودی

۱. عبید الله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمدباقر محمودی، ج ۱، تهران: التابعة لوزارة الثقافة

و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۸، ص ۳۵۸.

۳. همان، ج ۸۲، ص ۲۱۰، ش ۲۹.

و بیزاری، کلمه ای خارج از ادب بر زبان جاری نمی کردند. قرآن کریم در نفی به کار بردن الفاظ

ناشایست حتی نسبت به دشمنان و آنان که مورد تبری ما هستند می فرماید:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۱ به معبود کسانی که غیر خدا را می

خوانند دشنام ندهید. مبدا آن ها نیز از روی دشمنی و نادانی، خدا را دشنام دهند.»

صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز ضمن کلامی آسمانی می فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَسَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲ بهره‌زید از این که دشمنان خدا را

دشنام دهید؛ زیرا اگر بشنوند آن ها هم از روی دشمنی و جهالت به خداوند دشنام می دهند.»

رسول اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) در نهی از به کار بردن الفاظ رکیک فرموده اند:

«إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ»^۳ از فحش بهره‌زید؛^۳ زیرا خداوند کسی را که بد

زبان و بسیار هرزه گوشت دوست ندارد.»

در جنگ صفین امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشاهده کرد که برخی از یارانش شامیان را دشنام می دهند.

حضرت به آنان فرمود:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ

أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ»^۴ من دوست ندارم شما فحاش باشید. اما اگر به جای دشنام کارهای آنان را بیان کنید و

حالاتشان را بگویید به حق نزدیک تر است و برای اتمام حجّت بهتر است.»

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۰۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ص ۷.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، ترجمه محمدباقر کمره ای، ج ۱، تهران: کتابچی، بی تا، ص ۱۷۶.

۴. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: بعثت، ۱۳۷۴، ص ۶۰.

بنابراین پیروان حقیقی ضمن اهتمام به انجام تبری زبانی، مراقب اند تا دچار آفت های زبان از جمله به کار بردن سخنان ناشایست و به دور از ادب و اخلاق نشوند. چون تبری موضوعی است مقدس و اهمیت والایی دارد. از این رو باید مانع شد تا ابزاری برای ابراز جهالت گردد. در این صورت است که ضمن پیروی از امامان، با منطق و استدلال به وظیفه عمل کرده و بهانه ای هم به دشمن نداده ایم. سیره ی معصومین در تبری زبانی لعن دشمنان بوده است.^۱

۱،۵. سب و لعن

موضوع سب و لعن از مسائل نخستین در جهان اسلام بلکه در عالم بشری و مورد ابتلای جوامع مسلمان و غیرمسلمان می باشد، و ابعاد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی وسیع دارد، که قابل بحث و بررسی فراوان می باشد. این موضوع حداقل در درون جامعه اسلامی و در برخورد با پیروان مذاهب و مسالک مختلف مطرح و مورد ابتلاء بوده و هست.

اما مسئله مهم این است که متأسفانه موضوع سب و لعن کاملاً تفکیک نشده و در مواردی خلط مبحث شده، بطوری که عده ای با حسن نیت، لعن و ناسزا را هردو، فی حد نفسه عملی ممنوع می انگارند، در صورتی که این دو باهم در مفهوم و حکم متفاوتند و هر کدام مصادیق متفاوت خود را دارند.

چنانکه قرآن تصریح دارد، سب و ناسزا حتی به دشمن بدخواه و کافر مطلقاً ممنوع است. اما لعن در مواردی مجاز است و موارد مجاز و عدم جواز آن در قرآن و سنت به تصریح آمده است.

بنابراین جا دارد که سب و لعن را از دیدگاه قرآنی لغوی و اخلاقی و تاریخی و روایی و فقهی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و به تفاوت معنوی و حکمی بین آنها توجه کنیم و به ذکر موارد و مصادیق هر کدام بپردازیم:

۱. مقاله تولی و تبری در اسلام، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۶/۱۶، <http://www.rasekhoon.net>

لعن به معنای دورباش از رحمت الهی است.^۱ به طور کلی در جهت گیری اعتقادی انسان، دو عنصر مهم نقش اصلی را دارند اول: عشق و علاقه نسبت به مکتب و شخصی که مکتب به او منتسب است، دوم: عدم تمایل قلبی و نفور نسبت به مخالف مکتب و اعتقادات مباین و مقابل آن.

طبیعی است اعتقاد به راه و یا فردی که متولی آن مسیر و مکتب است بدون یکی از این دو اصل مطلب را ناتمام و ناقص می گرداند و لذا دو اصل تولی و تبری در فروع دین تشریع شده است و این یک مسأله فطری و عقلانی است.

در قرآن کریم نیز نسبت به مکتب و اولیای دین و در نهایت ذات پروردگار این علاقه و عشق و برتری بسیار آمده و همین طور اظهار براءت از مخالفین چه مشرکین و چه غیر آنان و لعن و دورباش نیز بسیار است و نیز در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به این دو اصل بسیار تأکید شده است. بنابراین در همه موارد که پای اعتقاد و یک باور دینی در زندگی انسان به میان می آید انسان ناچار باید از این دو اصل پیروی نموده تا قدم خود را در این راستا ثابت تر و پایدار تر بگرداند.^۲

قرآن در مورد سب و دشنام کفار می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۳ کسانی را که جز خدا را می خوانند و می پرستند، دشنام و ناسزا مگویید، زیرا ممکن است آنها نیز خدا را از روی جهالت و نادانی فحش و ناسزا گویند.

استاد علامه طباطبائی هم بیانی هماهنگ با کلام سایر مفسران - اما با ویژگی های خود - دارد، ایشان چنین می نویسند: «آیه، یک ادب دینی را یاد می دهد که بدین وسیله مقدسات دینی جامعه حفاظت

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. خبرگزاری حوزه نمایندگی ولایت فقیه در حوزه حج و زیارت، جایگاه سب و لعن در قرآن و اسلام/نظر <http://hajj.ir> مراجع تقلید درباره لعن چیست؟، ساعت ۷ صبح.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۱۰۸.

می‌شود و ساحت دین از آلوده گشتن به اهانت و سخنان سخیف و رکیک نابخردان و شتم و فحش و ناسزاگویی سفیهان حفظ می‌شود.^۱

در آیه ی دیگری از قرآن آمده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ»^۲ ای ایمان آوردنده‌ها! مردمی از شما مردمان دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان بهتر از ایشان باشند، و زنان، زنان دیگر را مسخره نمایند شاید اینان بهتر از ایشان باشند.^۳

در روایات از طریق شیعه و سنی نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «سَيَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ ...»^۴ ناسزاگویی به مؤمن فسق و گناه است. و در دیگر روایات بطور کلی از فحاشی و بد دهنی، ممانعت بعمل آمده و انسانها از دشنام و ناسزاگویی، حتی به طبیعت بی جان، باد، روزگار و مردگان و هرچیز دیگر، باز داشته شده‌اند.

از مجموعه این روایات و برداشتی که از آیه ۱۰۸ سوره انعام داشتیم استفاده می‌شود: سب و دشنام بطور کلی عمل غیر اخلاقی و مطلقاً جائز نیست و با وجود این ادله قاطع، چگونه یک مسلمان به خود اجازه می‌دهد که به مسلمان دیگر فحاشی کند، و شیعه آگاه که خود را مقید به پیروی از قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند، هرگز زبان خود را به سب و فحش آلوده نمی‌کند. همچنین در قرآن کریم بعضی افراد، بیش از چهل بار، بخاطر داشتن بعضی از صفات و حالات، مورد لعن خدا، رسول، ملائکه و مؤمنان قرار گرفته‌اند؛ شیطان،^۵

۱. محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۴۸۲.

۲. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۱.

۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، جلال الدین محدث، ج ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲.

۴. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۵ و آیه ۷۸.

کافرین،^۱ مشرکین و منافقین،^۲ ظالمین،^۳ مفسد فی الارض^۴ (پیمان شکنان و کسانی که قطع صلہ رحم

می کنند)، دروغگویان،^۵ یهود و اصحاب السب،^۶ کتمان کنندگان حقیقت،^۷ بهتان زنندگان به زنان پاکدامن،^۸ آزار دهندگان به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)،^۹ قاتل مؤمنین،^{۱۰} جهنمیان،^{۱۱} علاوه بر اینها گروه هائی هستند که در اخبار و احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز لعن شده اند.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۱ و سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶۴.

۲. سوره فتح (۴۸)، آیه ۸ و سوره توبه (۹)، آیه ۶۸.

۳. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۸ و سوره غافر (۴۰)، آیه ۵۲.

۴. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۵.

۵. آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۶. سوره مائده (۵)، آیه ۷۸ و سوره نساء (۴)، آیه ۴۷.

۷. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۹.

۸. سوره نور (۲۴)، آیه ۲۳.

۹. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۷.

۱۰. سوره نساء (۴)، آیه ۹۳.

۱۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۸.

حضرت آیت‌الله شیخ «حسین وحید خراسانی» در درس خارج فقه، بی‌احترامی به خلفای اهل سنت را مردود دانست و از شاگردان خود خواست از این گونه اعمال خودداری کنند.

گفتنی است که در حاشیه برگزاری درس خارج فقه حضرت آیت‌الله وحید خراسانی، ایشان با نهی از بی‌احترامی به خلیفه دوم اهل سنت، از شاگردان خود خواست همانند گذشته، از توهین به خلفای اهل سنت پرهیز کنند.

ماجرای آنجا آغاز شد که آیت‌الله العظمی وحید خراسانی در حین درس، روایتی از کتاب تفسیر کبیر امام فخر رازی را قرائت کردند و در حین قرائت این روایت، درباره خلیفه دوم اهل تسنن، عمر بن خطاب، پس از نام ایشان، عبارت (رضی‌الله‌عنہ) را به کار بردند. پس از این عده‌ای از طلاب با صدای بلند کلماتی را خطاب به خلیفه دوم بیان کردند که این عمل با واکنش صریح حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی روبه‌رو شد.

در همان هنگام، این مرجع تقلید شیعیان، با عصبانیت خطاب به طلاب توهین کننده فریاد زدند: «مگر نگفته بودم سر درس من از این گونه کلمات به کار نبرید!»

استفتاء مقام معظم رهبری، آیات عظام نوری همدانی و مکارم شیرازی درباره «عیدالزهر» در بخشی از این کتاب استفتائاتی در این زمینه گرفته شده و آمده است: در قرن های اخیر چنین مرسوم بوده است که عامه شیعیان در روز نهم ربیع - با توجه به نسبتی که به این روز می‌دهند - توجهی خاص به این روز داشته و مجالسی را در آن تشکیل می‌داده‌اند.^۱

از صحت و سقم این انتساب که بگذریم آن چه موجب نگرانی است انجام اعمال و گفتار خلاف شرعی است که در بعضی از این مجالس صورت می‌گیرد و از ساحت فرد مسلمان و شیعه اهل بیت

۳. خبرگزاری حوزه نمایندگی ولایت فقیه در حوزه حج و زیارت، جایگاه سبّ و لعن در قرآن و اسلام/نظر

مراجع تقلید درباره لعن چیست؟، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۷/۱۲، <http://hajj.ir>

(علیه السلام) به دور است و آن چه بر این نگرانی می افزاید وجهه شرعی دادن بعضی افراد به این اعمال

خلاف شرع است که با بهانه «رفع القلم» و... انجام می گیرد.

متأسفانه در سالهای اخیر و با امکانات جدیدی هم که به وجود آمده، امکان ضبط تصاویر یا صوت این مجالس برای شرکت کنندگان در آن به سهولت وجود دارد که در بعضی موارد این فیلم ها و صوت ها به کشورهای مجاورمان که شیعیان و اهل تسنن در کنار یکدیگر زندگی می کنند نفوذ یافته و باعث ایجاد فتنه و ریختن خون پاک شیعیان آن منطقه گردیده است.

آیت الله خامنه ای در پاسخ به این استفتا می نویسند: هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین شود شرعاً حرام است.

آیت الله نوری همدانی نیز می نویسد: چیزی به عنوان رفع قلم در روز به خصوصی نداریم و مسلمانان باید از تفرقه پرهیزند و از هر چیزی که موجب وهن مذهب می باشد جداً اجتناب نمایند.

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ خود به این استفتا مرقوم کرده است: اولاً: روایتی با عنوان رفع قلم در آن ایام مخصوص در منابع معتبر نداریم. ثانیاً بر فرض چنین چیزی باشد که نیست مخالف کتاب و سنت است و چنین روایتی قابل پذیرفتن نیست و حرام و گناه در هیچ زمانی مجاز نیست.

هم چنین سخنان رکیک و کارهای زشت دیگر. ثالثاً: تولی و تبری راههای صحیحی دارد نه این راههای خلاف.^۱

باید خاطر نشان کرد مساله تولی و تبری با تفاوت مذهب شیعه و سنی متفاوت است. چه بسیار از برادران اهل سنت که حب اهل بیت (علیهم السلام) در دل آنها جای دارد. همانطور که اشاره شد، مساله تولی و تبری مربوط به دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است نه اهل سنت.

۱. خبرگزاری حوزه نمایندگی ولایت فقیه در حوزه حج و زیارت، جایگاه سبّ و لعن در قرآن و اسلام/نظر مراجع

تقلید درباره لعن چیست؟، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۷/۱۲، <http://hajj.ir>

۱،۶. تلازم تولّی و تبرّی

بدون تردید ولایت ائمه با دو شرط سبب نجات است یکی عقیده به امامت ائمه و این که آن ها جانشینان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و واجب الاطاعة هستند و دوم مشروط است به تبرّی و بیزاری از دشمنان و ستمگران به اهل بیت (علیه السلام)؛ بنابراین تولّی و تبرّی ملازم هم هستند؛ یعنی تولّی و تبرّی باید با هم باشند و به همین دلیل تولّی و پذیرش و ولایت امام شرط دست یافتن به یقین در امر دین خواهد بود. چنان چه امام باقر (علیه السلام) تولی ائمه و تبرّی از دشمنان آنان را از ارکان معرفت خدا که به عبادت حقیقی او منتهی می شود، دانسته است.^۱

ابی حمزه می گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «کسی خدا را می پرستد که خدا را بشناسد ولی کسی که خدا را نمی شناسد او را همین طور که ملاحظه می کنی به گمراهی می پرستد، عرض کردم: قربانت، معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق خدای عزوجل و تصدیق رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و دوست داران علی (علیه السلام) و پیروی از او و از امامان بر حق و بیزاری جستن از دشمن آنها.»^۲

در روایت دیگری ابوحمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که به او فرمود: «ای ابوحمزه عبادت خدا را کسی می کند که خدا را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناخت مثل آن است که او را در حال گمراهی عبادت می کند، عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا و رسول الله را

۱. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، ج ۱، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش، ص

تصدیق کند، به حضرت امیر(علیه السلام) و ائمه هدی (علیه السلام) بعد از آن حضرت اقتدا کند و از دشمنان آن ها بیزاری جوید. این است معرفت خدا، عرض کردم، اصلحک الله چه چیزی است که اگر آن را بدانم حقیقت ایمان را کامل کرده ام؟ فرمودند: دوست داشتن اولیای خدا، دشمنی با دشمنان خدا و هم‌چنان که خدا به تو امر کرده با صادقان باشی، عرض کردم اولیاء و دوستان خدا و دشمنان خدا کیانند؟ فرمود: دوستان خدا محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی و حسن و حسین (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) هستند سپس امر به ما رسیده سپس پسر جعفر و اشاره فرمودند: به حضرت جعفر (علیه السلام) در حالی که آن حضرت نشسته بودند سپس فرمودند: کسی که با آن ها دوستی کند پس به تحقیق با اولیاء الله دوستی کرده و چنین شخصی با صادقان باشد آن سان که خدای تعالی به وی امر کرده است. بنابراین باید تولی و تبری با هم در انسان تحقق پیدا کند تا نتیجه بخش باشد.^۱

۱,۷. معیار های تولی و تبری

۱,۷,۱. ایمان

دوستی و حب و بغض نسبت به دیگران می‌بایست بر اساس معیارهای اسلامی و ایمانی و طبق خواست خداوند باشد؛ از این رو لازم است در حب و بغض، به مسئله ایمان توجه ویژه ای مبذول داشت.

۱. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۵۷.

نخستین معیار برای حب و بغض و گزینش دوست و دشمن این است که به ایمان آنان توجه شود، بنابراین، ایمان، معیار اصلی و تعیین کننده در این موضوع است که خداوند در آیاتی از قرآن و ائمه معصومین (علیه السلام) در روایات، ایمان را به عنوان یکی از معیارهای دوستی معرفی می کند. خداوند در سوره انفال می فرماید: «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کرده اند و کسانی که به آنها پناه داده و یاری کرده اند، آنها بعضی اولیاء بعض دیگر هستند کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نکرده اند شما را از ولایت آنان چیزی نیست و اگر از شما در راه دین یاری خواستند یاریشان بر عهده شما است مگر علیه قومی که میان شما و آنها پیمان هست، خدا به آنچه می کنید بینا است.»^۱

همچنین در سوره توبه می فرماید: «مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی سرپرست و مسئول بعض دیگر هستند و به معروف و ا می دارند و از منکر باز می دارند و نماز می خوانند و زکات می دهند و از خدا و رسول اطاعت می کنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد که خدا توانا و حکیم است.»^۲

در رابطه با این موضوع حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «محبت مؤمن نسبت به مؤمن به خاطر خدا از بزرگترین شاخه های ایمان است، آگاه باشید کسی که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد، به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا خودداری از بخشش کند، او از برگزیدگان خدا است.»^۳

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۷۲.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۷۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۱,۷,۲. تقوا

یکی از معیار های دوستی و دشمنی، تقوا است. براساس آموزه های قرآنی، تقوا معیاری ارزشمند برای انتخاب دوست و نیز حب و بغض داشتن نسبت به افراد است. چنان که خداوند متعال می فرماید:

«دوستان در آن روز بعضی به بعضی دشمن هستند، مگر پرهیزگاران»^۱

اگر کسی اهل تقوا است، می توان به او نزدیک شد و با او دوستی کرد و هر چه شخص از معیارهای تقوای الهی دورتر باشد، می بایست از او دورتر شد؛ زیرا رفتارهای اخلاقی دوستان تأثیر زیادی در رفتار آدمی به جا می گذارد. کسانی که اهل فسق و فجور هستند و برخلاف خوبی ها و نیکوئی های عرفی و اخلاقی رفتار می کنند، انسان هایی نیستند که شخص بتواند با آنان ارتباط داشته باشد و یا علاقه و محبتی نسبت به آنان ابراز کند.^۲

۱,۷,۳. صداقت و راستگویی

از جمله معیارهایی که خداوند در قرآن برای دوستی و حب و بغض داشتن بیان کرده می توان به صداقت و راست گویی اشاره کرد چنان که خداوند متعال می فرماید: «آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده، یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند»^۳

در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنها اتمام کرده است اشاره می کند که در واقع ارکان این موضوع هستند:

۱. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۷، «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِي»

۲. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۶۹.

۱ - «انبياء» و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند (مِنَ النَّبِيِّينَ).

۲ - «راستگويان»، کسانی که هم در سخن راست می گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می کنند و نشان می دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان های الهی ایمان دارند (وَالصَّادِقِينَ).

از این تعبیر روشن می شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می گردد؛ زیرا «امانت» همان صداقت در عمل است همان طور که «راست گویی» امانت در گفتار است، و در مقابل آن، هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست (باید توجه داشت که صدیق، صیغه مبالغه است و به معنای کسی است که سر تا پا راستی و درستی است).^۱

۱,۷,۵. شایستگی

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفِيكَ شَرٌّ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۲ اگر بخوای بدانی آدم خوبی هستی نگاهی

۱. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۴۶۰.

۲. احمد بن محمد برقی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

به قلبت کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری، و اهل معصیتش را دشمن، بدان آدم خوبی هستی، و خدا تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست، چیزی در تو نیست، و خدا تو را دشمن دارد، و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد.»

۸.۱. زیارت عاشورا تبلور توئی و تبری تشیع

این زیارت از احادیث قدسیّه ای است که به همین ترتیب، از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیّت به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین رسیده است.

صفوان می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «بر خواندن این زیارت (عاشورا) مواظب باش پس به درستی که من ضامن قبولی زیارت کسی هستم که از دور و نزدیک، این زیارت را بخواند که سعی او مشکور باشد؛ سلام او به آن حضرت برسد و محبوب نماند و حاجت او از طرف خدا برآورده شود و به هر چه که خواهد برسد و خدا او را ناامید نگرداند. ای صفوان! این زیارت به این مضمون از پدر یافتم و پدرم از پدرش تا می رسد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و رسول خدا از جبرئیل با همین مضمون و جبرئیل از خدای متعال با همین مضمون». همانا خدای عزّ و جلّ به ذات مقدس خود قسم خورده که هر کس حسین را به این جملات زیارت کند چه از راه دور و چه از راه نزدیک و سپس دعای بعد از آن را بخواند، زیارت او را قبول کنم و درخواست او را به هر قدر که باشد برآورم. پس از حضور من با نومییدی بر نمی گردد و او را با چشم روشن و حاجت برآورده شده و فوز به بهشت و آزادی از دوزخ برمی گردانم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند (جز

همچنین فرمود: «اگر این زیارت در روز عاشورا (دهم محرم) و مخصوصاً در کربلا با اشک روان خوانده شود» خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد - که ثواب آن همانند ثواب کسی باشد که در خدمت رسول خدا و ائمه ی طاهریں (علیه السلام) حج و عمره و جهاد کند - ملاقات نماید»^۲ این همه ثواب و پاداش برای آن است که تولّی و تبرّی هم چنان در جامعه تشییع زنده بماند.

۱,۸,۱. فرازهای از تولّی زیارت عاشورا

«یا ابا عبدالله إني أتقرب إلى الله و إلى رسوله و إلى فاطمة و إلى الحسن و إلى الحسين بمولاتك... و أتقرب إلى الله ثم إليك بمولاتك و مواله و ليكنم... و ولي لمن والاكنم...»^۳ ای ابا عبدالله همانا تقرب می جویم به سوی خدا و رسولش و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و به سوی خودت و با دوستی تو... و تقرب می جویم به سوی خدا سپس به سوی شما(ائمه اطهار) با محبت و دوستی شما و دوستی دوستان شما... (و من) دوستم با هر کس که دوستدار شما باشد.»

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۸، ص ۲۹۹ - ۳۰۰

۲. همان، ج ۹۸، ص ۲۹۰، روایت ۱

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۷.

در بخش دیگری از آن می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَوَتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمَوَالَاتِ لَنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۱ خدایا بحقیقت تقرب می جویم به پیشگاه تو در این روز (با عظمت یعنی عاشورا) و در این جایی که هستم و در تمام دوران زندگیم به بیزاری از آن ها (دشمنان شما) و (فرستادن) لعنت بر آنان و با دوستی پیامبرت و آل پیامبرت که بر او و بر ایشان سلام خدا باد.»

۱,۸,۲. صد بار اظهار ارادت و بیان تولی

عرضه می داری: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتُكُمْ السَّلَامَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»^۲ سلام بر تو ای اباعبدالله! و بر روان هایی که سر به آستان فرود آوردند، از جانب من سلام خدا همیشه و تا زنده ام و شب و روز باقی است، بر تو باد و خداوند این زیارت را آخرین زیارت من قرار ندهد نسبت به شما، سلام بر حسین و بر علی فرزند حسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین (این ولایت مداران تاریخ و دوستان حسین و اهلبیت.)»

۱,۸,۳. ثبات قدم بر دوستی اهل بیت

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۸، ص ۲۹۳

۲. همان، ص ۲۹۳.

آن گاه سر به پیشگاه الهی ساییده و عرضه می داری: «وَتَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ...»^۱ و ثابت بدار گام راستی (ولایت و تولایم) را نزد خودت با حسین و یاران حسین (سرسلسله جنبان تولی داران تاریخ).

۴، ۸، ۱۰. فرازهایی از تبری این زیارت

صد بار نفرین بر دشمنان اصلی اهل بیت: «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَالِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدْتَ الْحُسَيْنَ وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَهُمْ جَمِيعاً»^۲ خدایا لعنت نما (و از رحمت خود دور گردان) اولین ستم گری که در حق محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و آتش ستم روا داشت و آخرین کسی که او را در این ستم یاری کرد، خدایا لعنت فرصت بر گروهی که با حسین پیکار کردند و همراهی نمودند برای کشتن او و پیمان بستند و از هم پیروی می کردند، خدایا همه را لعنت کن.

آن گاه فریاد برآورد بر سر پایه گزاران ستم بر اهل بیت و غاصبان خلافت اوّل و دومی و سومی و چهارمی: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ أَبَدَاً بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّالِثُ وَ الرَّابِعُ اللَّهُمَّ الْعَنِ يَزِيدَ خَامِساً...»^۳ خدایا اختصاص ده خودت از طرف من ستمگر اوّل را به لعنت و آغازین به آن لعن اوّل را سپس دومی و سومی و چهارمی را خدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم.

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، همان، ص ۱۷۹.

۲. محمد بن مکی، المزار، محمدباقر ابطحی اصفهانی، قم: مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۱۰، ص ۱۸۳.

۳. ابراهیم کفعمی، البلد المین و الدرع الحصین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸، ص ۲۷۱.

۱،۸،۵. تبری عامل قرب الهی

«إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ... بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ وَابْرَأْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ...»^۱ براستی من تقرّب می جویم به درگاه خدا و رسول او با دوستی تو، و بیزاری جستن از کسی که اساس ستم و جور بر شما را پایه گذاری نمود، و بیزاری می جویم به سوی خدا و رسول او از کسی که پایه گذاری نمود آن ستم را و بنیاد نهاد بر آن ساختمانش را و روا داشت ستم و بیداد بر شما اهل بیت، و بر شیعیان شما، بیزاری می جویم به درگاه خدا و به سوی شما و تقرّب می جویم.»

از جملات فوق مطالبی استفاده می شود از جمله:

۱. هم چنان که تولّی و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) عامل قرب و نزدیکی به پیشگاه قدس الهی است، تبری و بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت و غاصبان حق آن ها نیز چنین خاصیتی دارد. پس هر دو را در کنار هم، و دوشادوش هم باید داشت هم دوستی را و هم بیزاری، هم «حُبِّ فِي اللَّهِ» را و هم «بَغْضِ فِي اللَّهِ»

۲. چنان که تولّی و دوستی را با سلام و درود و اظهار محبّت به زبان آورد، تبری و بیزاری را نیز باید در قالب الفاظی چون لعن و نفرین به دشمنان اهل بیت ابراز نمود؛ هم محبّت و دوستی باید اظهار شود و هم خشم و بیزاری آشکار گردد.

۳. این تولّی و آن تبرّی باید شب و روز ادامه یابد و لحظه به لحظه استمرار داشته باشد، و باید از خدا خواست که تا پایان عمر بر خط تولّی و تبرّی باقی بمانیم.^۱

با توجه به آنچه گفته شد یکی از وظائف مؤمنان حقیقی تولّی و تبرّی است که با معرفت اولیاء الهی و دشمنان آنان حاصل می شود و با پیروی از آنان در آدمی تثبیت می شود و در نتیجه انسان به کمال رسیده و به نعمت الهی دست می یابد و از نظر اجتماعی به اتّحاد و همبستگی رسیده و از خطرهای و آفات آن ها مصون می ماند و به سوی ترقی و تکامل معنوی و مادی دست می یابد.

۱. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

فصل دوم: آثار تولی و تبری

۲,۱. دست یابی به ایمان حقیقی

۲,۲. پذیرش اعمال صالحه

۲,۳. اتحاد و انسجام اجتماعی

۲,۴. بخشیده شدن گناهان

۲,۵. قرب به خدا

۲,۶. رشد و تکامل معنوی

۲,۷. راه رسیدن به معرفت الهی

۲,۸. ملاقات خداوند بدون حجاب و واسطه

۲,۹. تکامل معنوی

از جمله معیار های سنجش ارزش موضوعات، بررسی آثار و پیامد های آن است. هر چه اثرات بیشتر و فراگیرتر باشد موضوع مورد نظر از جایگاه بالاتری برخوردار است. صرف نظر از مطالب یاد شده و تأکید فراوان بر مسئله ی تولّی و تبرّی که با عبارت های مختلف بیان شده است، با بررسی آثار مهم آن به این نتیجه خواهیم رسید که تولّی و تبرّی از جایگاه ویژه ای برخوردارند. روایات پیشوایان، آثار فراوانی برای تولّی و تبرّی بیان می کنند که ما در زیر به برخی از آن ها می پردازیم:

۲.۱. دست یابی به ایمان حقیقی

نظام آفرینش بر جذب و دفع بنا نهاده شده است، موجودات عالم هستی آن چه که سازگار با آنان باشد، جذب و آن چه که ناسازگار با آنان باشد دفع می کنند.

از این رو یکی از قوانین حاکم بر عالم ماده و طبیعت، قانون جاذبه و دافعه است. آدمیان نیز به گونه ای خلق شده اند که حقایق و امور و اشیاء سازگار با خود را جذب و امور ناسازگار با خود را دفع می کنند، خدای سبحان قوّه شهوت و غضب را به همین منظور در انسان نهاده است. تا وی با استفاده از آن ها حفظ و بقاء خود را تأمین نماید، قوّه شهوت را به انسان داده است تا با جذب چیزهایی که مناسب و سازگار با اوست حیات و بقاء او را تضمین کند و قوّه غضب را به وی عطاء کرده است تا با دفع چیزهایی که ناسازگار با اوست و آسیب و گزند بر او وارد می کند، حیات و بقاء خود را تأمین گرداند.^۱ اگر آدمی از این قوا برخوردار نباشد به طور طبیعی به طرف اموری مانند غذا و آب نمی رود و در برابر حیوانات درنده مقاومتی نمی کند که نتیجه آن چیزی غیر از نابود شدن نخواهد بود. به لحاظ اجتماعی نیز انسان با توجه به بهره مندی وی از قوّه شهوت و غضب با انسان های دیگر انس و الفت برقرار می کند و در پرتو این انس و الفت با آنان متحد می شود و از نتیجه تلاش آنان برای رفع نیاز خود استفاده می کند و خود نیز به رفع نیاز دیگران می پردازد و در پرتو همین اتحاد است که اگر

۱. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

کسی یا کسانی یا چیزهایی بخواهند آن ها را مورد تهاجم و حمله قرار دهند به دفاع از خودشان می پردازند.

دین اسلام نیز که برای هدایت انسان در همه اعصار نازل شده و هماهنگ با فطرت و نظام تکوین است به این اصل اساسی عامل بقاء و حیات انسان توجه کرده است. از این رو ایمان و دین را جز حبّ و بغض و دوستی و دشمنی ندانسته است که با دوستی حق و حق پرستان و دشمنی باطل و باطل پرستان آدمی می تواند حیات حقیقی و انسانی خود را حفظ کند.^۱

امام باقر (علیه السلام) به زیاد حدّاء فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ أَمْ لَا تَرَى إِلَى قَوْلِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ أَمْ لَا تَرَى قَوْلَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ ص حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَقَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ؛^۲ آیا دین چیزی جز محبّت است، آیا نمی بینی که خدای سبحان در قرآن فرمود: اگر خدا را دوست دارید پیامبر را اطاعت و تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را ببخشد، آیا مشاهده نمی کنید که خدا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خدای سبحان ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل های شما زینت داده است، و فرمود خدا مهاجران را دوست دارد. پس از آیات، فرمود: دین محبت است و محبت دین.»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که آیا حبّ و بغض از ایمان است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؛^۱ ایمان جز حبّ و بغض چیز دیگری نیست.»

ناگفته نماند اسلامی که ایمان و دین را دوستی و دشمنی می داند حب و بغضی است که محور آن خدا و برای خدا باشد، در واقع این نوع پیوند است که در تعالیم دینی ارزشمند است. به عبارت دیگر براساس آئین اسلام پیوستن و گسستن اگر در چارچوب آموزه های اسلام و برای رضای خدا و به دیگر سخن مکتبی باشد، پیوستن و گسستن است که انسان ها را به یکدیگر پیوند داده و آن چنان آن ها را به یکدیگر مربوط می سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است و گرنه پیوندهایی که تحت تأثیر خویشاوندی و منافع شخصی باشد دچار تزلزل می گردد. از این رو امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ایمان کامل برخاسته از دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و بخشیدن برای خدا است.»^۲

در حدیث دیگری می خوانیم: «مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ؛^۳ از محکم ترین دستگیره های ایمان آن است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی.»

بنابراین حبّ و بغض برای خدا اساس دین است که آدمی باید آن را تحصیل کند و بالاتر از آن باید در زندگی خود نشان دهد.^۴

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۳۶۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

۲,۲. پذیرش اعمال صالحه

در فرهنگ شیعه، «تولی» و «تبری» شرط اساسی پذیرش اعمال صالحه است و بدون داشتن این دو هیچ عملی پذیرفته نیست، اعمال بدون «تولی» و «تبری» مثل آن می ماند که شخص هیچ گونه عمل خیری انجام نداده باشد. در این زمینه روایات متعددی در متون اسلامی مطرح شده که به برخی از آن ها اشاره می شود.

امام سجاد (علیه السلام) به نقل از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده که آن وجود مقدس (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند: «چه می شود مردمی را که چون خاندان ابراهیم (علیه السلام) در نزد ایشان یاد شود، شاد و مسرور گردند و چون از خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) یاد کنند دل هایشان متغیر شود؟ قسم به آن کس که جان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در دست او است اگر بنده ای در روز قیامت عمل هفتاد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیاورد خداوند از او نپذیرد تا خدا را به ولایت من و اهل بیتم (علیه السلام) دیدار کند.»^۱

ابوحمزه ثمالی (ره) روایت می کند که به حضرت باقر (علیه السلام) گفتم: «یابن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فدایت شوم، شخصی روز روزه دار و شب به عبادت می گذراند و صدقه می دهد و جز خیر و خوبی از او نمی دانم جز آن که اقرار به ولایت شما ندارد؟ می گوید: امام (علیه السلام) تبسم کرد و فرمود: ای ثابت، من در برترین مکان های زمین هستم، اگر بنده ای همیشه در سجده در میان

۱. محمد بن حسن طوسی، الامالی، قم: دارالشفافه، ۱۴۱۴، ص ۱۴۰.

رکن و مقام باشد تا پایان عمر که از دنیا برود ولی ولایت ما را نشناسد این عبادت سودی به حال او ندارد.^۱

امام صادق (علیه السلام) هم فرموده است: «نخستین چیزی که از بنده به هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستد، پرسیده می شود از نمازهای واجب و زکات واجب و روزه واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت (علیه السلام) است که اگر اقرار به ولایت ما کرده و بر آن مرده باشد نماز و روزه و زکات و حجش پذیرفته می شود و اگر در پیشگاه خدا جل جلاله بر ولایت ما اقرار نکند خدای عزوجل چیزی از اعمالش را نخواهد پذیرفت.»^۲

رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هم در این زمینه فرموده است: «اگر مردی تمام شب های عمرش را به عبادت و تمام روزهایش را به داشتن روزه بگذرد و همه مالش را صدقه دهد و تمام عمرش حج کند ولی ولایت ولی خدا را نشناسد که دوستش بدارد و همه کارهای خویش را به دستور و دلالت او انجام دهد حق پاداشی بر خدا ندارد و از مؤمنان محسوب نخواهد شد.»^۳

۱. حسین محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۰.

۲. احمد بن محمد برقی، همان، ج ۱، ص ۸۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۱۹.

در روایت دیگر رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد؛ یعنی امامی را که پیروی از وی واجب است نشناسد مردنش همانند مردن مردم عهد جاهلیت و بت پرستی می باشد.»^۱

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «خداوند هیچ عبادتی را نمی پذیرد مگر به ولایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) و دشمنی با دشمنان این دو، اگر چه [شخص به اندازه] ما بین زمین تا عرش الهی در راه خدا طلا صدقه بدهد.»^۲

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خصوص اهل بیت (علیه السلام) فرموده اند: «نظر به اهل بیت پیغمبر خود کنید، از سمتی که آنان گام برمی دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید و آنان هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند، اگر سکوت کنند سکوت کنید و اگر قیام کنند قیام کنید از ایشان سبقت و پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمائید که هلاک می گردید.»^۳

۲,۳. اتحاد و انسجام اجتماعی

۱. محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵، ص ۴۰۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۶.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۸۱.

انسانی که دارای تولّی و تبرّی است از سویی با انسان هایی که دارای این ویژگی هستند متحد شده و در پرتو اتحاد، انسجام اجتماعی ایجاد شده که نتیجه آن پیروزی است و از سویی با تبرّی با دشمنان حق نزدیک نشده و آن ها را به اسرار خود راه نمی دهد و در نتیجه بیگانگی با دشمن را حفظ و به صورت بیگانه با او برخورد می کند که پی آمد آن مصونیت از آفات و آسیب های دشمنان است؛ از این رو قرآن کریم می گوید: اولاً کفار را اولیاء اتخاذ نکنید و ثانیاً آن ها را آگاه به اسرار خود قرار ندهید و ثالثاً بدانید کسی که با آنها دوستی کند از آن ها خواهد بود. پس دوری از آن ها ضروری است.^۱ قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، محرم اسرار از غیر خود انتخاب نکنید، آن ها از هرگونه شرّ و فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند، آن ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید، نشانه های دشمنی آنان از دهان و کلامشان آشکار شده و آن چه در دل هایشان پنهان می دارند از آن مهم تر است. ما آیات و راه های پیش گیری از شرّ آنها را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.»

۲,۴. بخشیده شدن گناهان

بر اساس فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، یکی از آثار اخروی محبت به اهل بیت (علیهم السلام) این است که هر کس بر حب آل محمد از دنیا برود، خداوند گناهان او را می بخشد و عفو می کند.^۳

۱. گنجینه معارف، فلسفه تولّی و تبرّی، سعت ۹ صبح، ۷/۴، ۱۳۹۳، <http://www.hawzah.net>

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۱۸.

۳. عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم طبری آملی، بشارة المصطفی لشیعۀ المرتضی، ج ۲، چاپ دوم،

نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق، ص ۱۹۷.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی دیگر می‌فرماید: «هر کس که دوستدار اهل بیت باشد و در چنین موقعیتی از دنیا برود، مثل کسی است که از گناهان خویش توبه کرده است.»^۱

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) همین معنا را در حدیثی دیگر و با تعبیری دیگر بیان فرموده است: «هر کس دوستدار علی (علیه السلام) باشد، این محبت به علی باعث می‌شود که گناهانش بلعیده شوند و از بین بروند؛ همان‌طور که آتش هیزم را می‌بلعد.»^۲

از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، از آثار دیگر محبت اهل بیت (علیهم السلام) و بعد از آن، این است که اگر کسی با محبت اهل بیت (علیهم السلام) از دنیا برود، در هنگام مرگ ملک الموت به او بشارت می‌دهد که تو وارد بهشت می‌شوی. بعد از آن، دو فرشته نکیر و منکر نیز به او رفتن به بهشت را بشارت می‌دهند.^۳

بر اساس فرمایش پیامبر، یکی از آثار محبت به اهل بیت (علیهم السلام) هنگام قرار گرفتن انسان در قبر این است که اگر در قلب کسی نسبت به اهل بیت دوستی وجود داشته باشد، خداوند قبرش را

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، نجف: حیدریه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶.

۲. حبیب الله هاشمی خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خونی)، ج ۶، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۹۹.

۳. عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم طبری آملی، همان، ج ۲، ص ۱۹۷.

محل زیارت ملائکه رحمت خویش قرار می‌دهد.^۱ بر اساس حدیث دیگری، خداوند در قبرش دو در به سوی بهشت

می‌گشاید.^۲

پیامبر درباره اثر محبت به اهل بیت در روز قیامت می‌فرماید: «کسی که محبت اهل بیت در آشیانه قلبش رسوخ کرده باشد. روز قیامت او را با عزت و احترام فراوان به سوی بهشت می‌برند؛ همان‌طور که عروس را با عزت و ناز فراوان از خانه پدرش به خانه شوهرش می‌برند.»^۳

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیث دیگری به طور خلاصه می‌فرماید: «محبت امتم نسبت به من و اهل بیتم، در هفت موضع بسیار مهم است. این مواضع هفتگانه عبارتند از: هنگام وفات، داخل قبر، هنگام برانگیخته شدن از قبر، نزد کتاب و هنگام حسابرسی به اعمال و نزد میزان در پل صراط.»^۴ همان‌طور که محبت به اهل بیت آثار اخروی مثبت و فراوانی دارد، دشمنی نسبت به اهل بیت نیز آثار اخروی منفی دارد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است: «هر کس نسبت به اهل بیت من دشمنی داشته باشد و با همان حالت از دنیا برود، روز قیامت از قباحت و زشتی این کارش آگاه می‌شود و با تمام وجود از رحمت واسعه الهی ناامید می‌شود.»^۵

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار (لشعیری)، نجف: مطبعة حیدریه، بی تا، ص ۱۶۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۱۳.

۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، حمیدرضا شیخی، چاپ سوم، قم: دارالحديث، بی تا، ج ۲، ح ۳۲۰۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش، ص ۴۱۴.

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌خوانیم: «اگر کسی با نفرت و دشمنی نسبت به اهل بیت از دنیا برود، هرگز بوی بهشت را استشمام نمی‌کند»^۱

از آثار مثبت اخروی محبت به اهل بیت نباید تعجب کرد، زیرا چگونه ممکن است خداوندی که حتی محبت انسان ظالمی نسبت به یک حیوان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و در عالم برزخ عذاب را از او رفع می‌کند،^۲ محبت به اهل بیت (علیهم السلام) را که منشأ کمالات و فضایل متعدد هستند، فراموش کند؟^۳

۲.۵. قرب به خدا

خداوند به صورت صریح، پاداش رسالت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را «موده فی القربی»^۴ معرفی کرده است

شأن نزول این آیات در تفسیر مجمع البیان چنین ذکر شده است: که بعد از ورود پیامبر به مدینه و تحکیم پایه‌های اسلام، انصار خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیدند و گفتند: در صورت بروز مشکلات مالی، ما اموال خویش را بدون قید و شرط در اختیار تو قرار می‌دهیم. هنگامی که این سخن

۱. همان، ص ۴۱۴.

۲. محمد عوفی، جوامع الحکایات، بازنویسی به قلم محمد محمدی اشتهازدی، ص ۱۹۸ ۱۹۷.

۳. عین الله خادمی، مقاله محبت به پیامبر و اهل بیت از دیدگاه قرآن و روایات، مجله رشد (آموزش قرآن) -

تابستان ۱۳۸۳ شماره ۱، <http://www.noormags.com>

۴. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۶ ۲۳.

را خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردند، آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره شوری که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» جزو آنهاست، نازل شد. پیامبر این آیات را بر آنها تلاوت کرد و سپس فرمود: «نزدیکان مرا بعد از من دوست بدارید» آنها با خوشحالی از محضر پیامبر بیرون آمدند، اما منافقان گفتند: «با این سخن او بر خدا افترا بست و هدفش این است که ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش ذلیل کند. پس در آیه بعد، یعنی آیه ۲۴ (ام یقولون افتری علی الله کذبا...) به آنها پاسخ گفته شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به سراغ آنان فرستاد و آیه را بر آنها تلاوت کرد. گروهی پشیمان شدند. گریه کردند و سخت ناراحت گشتند. پس از این جریان، آیه ۲۵ شوری (و هو الذی یقبل التوبه عن عباده...) نازل شد و باز پیامبر به سراغ آنها فرستاد و آنها را بشارت داد که توبه خالصانه آنان مقبول درگاه خداست.^۱

برای فهم این مطلب که امر رسالت متوقف بر «الموده فی القربی» است، باید آیات دیگر قرآن را که درباره اجر و مزد رسالت پیامبران سخن گفته است، نیز در نظر داشت. تا بتوان از مجموعه این آیات، تصور درستی از مطلب به دست آورد.

آیاتی را که درباره اجر و مزد در رسالت پیامبران سخن می گوید، از یک جهت می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی را که درباره اجر و مزد رسالت پیامبران سخن می گویند. قرآن در بسیاری از آیات این معنا را تکرار کرده است. عرفا بر این باور هستند که اگر عامل الفت، امر ذاتی و جوهری باشد، الفت میان محب و محبوب استمرار می یابد، اما اگر عرضی و جانبی باشد، این رابطه زود از هم می گسلد و این امر عینا در مورد دشمنی نیز صادق است.

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰۳.

به همین خاطر گفته‌اند: هیچ صداقتی ثابت‌تر از صداقت جوهرها و هیچ عداوتی شدیدتر از عداوت و اختلاف جوهرها نیست. به سوی خدا دعوت می‌کردند، می‌فرمودند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ از شما به خاطر زحماتی برای رسالت متحمل می‌شویم، اجر و پاداشی نمی‌خواهیم. پاداش ما تنها بر عهده خداوندی است که مربی همه جهانیان است.»

۲. آیاتی که درباره پاداش رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن می‌گویند. اگر ما در این دسته آیات تأمل کنیم، مشاهده می‌کنیم، خداوند درباره اجر و مزد رسالت پیامبران سه تعبیر متفاوت دارد:

در یک موضع قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^۲ ای پیامبر بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام، برای خود شماست. اجر من تنها بر خداوند است.»

در این آیه، درباره «فَهُوَ لَكُمْ» دو تفسیر وجود دارد:

تفسیر اول این است که به طور مطلق، هیچ اجری نمی‌خواهم. مثل این که ما می‌گوییم: «ما هر چه از تو خواسته‌ام، مال خودت»؛ کنایه از این که چیزی از تو نخواسته‌ام. شاهد این سخن، جمله بعد از آن است که می‌گوید: «إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» بر اساس تفسیر دوم، اجر و پاداشی که از شما می‌خواهم، در واقع به خود شما بازگشت می‌کند.

۳. در موضع دیگری، قرآن درباره پاداش رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید، «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱ در این مورد نیز در واقع سود به خود شما می‌رسد، زیرا که

۱. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۱۰۹.

۲. سوره سبا (۳۴)، آیه ۴۷.

مودت ذوی القربی به مسأله امامت و ولایت برمی گردد که تداوم خط نبوت است و برای هدایت شما ضرورت دارد. شاهد این سخن شأن نزولی است که بعضی در این جا نقل کرده اند و گفته اند، وقتی آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به مشرکان مکه فرمود: خویشاوندان مرا ناراحت نکنید. آن ها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند. اما هنگامی که پیامبر از بت های آن ها بدگویی کرد، گفتند: محمد منصفانه با ما رفتار نمی کند. از یک سو از ما می خواهد خویشاوندانش را آزار ندهیم، ولی از سوی دیگر با بدگویی از خدایانمان ما را آزار می دهد.

در این جا آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» نازل شد که در آن آمده است: «به آن ها بگو، آنچه من در این باره از شما خواستم، به نفع خود شما بود. حال می خواهید آن ها را آزار بکنید یا نکنید.» و در پایان آیه می فرماید: «و هو علی کل شیء شهید». یعنی اگر من پاداشم را از او می خواهم، به خاطر آن است که او از همه اعمال و نیات من آگاه است.

۴. در جای دیگری، قرآن درباره اجر و مزد رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین می فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲ ای پیامبر بگو: من در برابر ابلاغ این آئین هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم. تنها اجری که می خواهم این است که مردم راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.» یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شماست؛ آن هم از روی اراده و اختیار، نه اکراه و اجبار. این تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر را نسبت به پیروانش می رساند. چرا که اجر و پاداش خود را سعادت و خوشبختی آن ها و رهنمون کردنشان به سوی خدا می شمرد.

۱. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۵۷.

اگر در این آیات تأمل کنیم، درمی‌یابیم که میان این تعبیرهای گوناگون ناسازگاری وجود ندارد. در برخی مواضع، قرآن به طور کلی تقاضای اجر و پاداش از بشر را نفی می‌کند و می‌فرماید: «پاداش رسالت پیامبران به عهده حضرت حق است.» در جای دیگری نیز می‌فرماید: «من تنها از کسی پاداش می‌خواهم که راهی به سوی خدا می‌جوید.» در آیه دیگری می‌فرماید: «پاداشی را که از شما خواسته‌ام، برای خود شماست.» بالاخره در آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» می‌فرماید: «مودت در قربی پاداش رسالت من است: یعنی من پاداشی از شما خواسته‌ام که نفعش عاید من نمی‌شود، بلکه صد درصد به خود شما برمی‌گردد و اسباب هدایت شما به سوی خدا و قرب به او را فراهم می‌کند.»^۱

۲,۶. رشد و تکامل معنوی

از آن جایی که هر جنسی به جنس خود تمایل دارد و از غیر جنس خود گریزان است، انسانی که تولی اولیاء الهی و تبری دشمنان آن‌ها را با عمق جان به دست آورد خود را به ویژگی‌های مثبت اولیاء الهی می‌آراید و از زشتی دشمنان آنها دوری می‌کند و در قیامت نیز با اولیای الهی محشور می‌شود؛ از این رو پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هر که بنده‌ای را در راه خدا دوست می‌دارد، پس به یقین خدا را دوست داشته است. و هر که خدا را دوست می‌دارد، خدا هم او را دوست می‌دارد.»^۲

انسان با محبوب خود همراه است و با او محشور می‌شود و این همراهی در عمل به همراهی با آن‌ها در رفتار منتهی خواهد شد. روایتی که از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده گویای این مطلب است:

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ ج ۱۸، ص ۱۴۳ تا ۱۴۵؛ ج ۲۰، ص ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۶ تا ۴۱۰.

۲. محمدبن محمد مفید، الامالی، حسین ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۵۲.

ایشان می فرماید: «هر کس ما را دوست داشته باشد با ما خواهد بود، و اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خدا او را با آن محشور خواهد ساخت.»^۱

۲.۷. راه رسیدن به معرفت الهی

ابو حمزه ی ثمالی می گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود:

«إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَدِّقُ رَسُولَهُ ص وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ الْإِئْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى (عليه السلام) وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲

همانا کسی خدا را عبادت می کند که او را بشناسد. و گرنه بدون معرفت به خدا عبادت او از روی گمراهی و ضلالت است. پرسیدم: فدایت شوم، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: (اول): تصدیق خدای عزیز و جلیل و تصدیق رسولش. (دوم): دوستی علی و پیروی از او و فرزنداناش. (سوم): اظهار برائت و بیزاری از دشمنانش به سوی پروردگار عزیز و جلیل. این گونه پروردگار شناخته می شود.»

۲.۸. ملاقات خداوند بدون حجاب و واسطه

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

۱. ابوالحسن ورام بن ابی فراش، مجموعه ورام، محمدرضا عطایی، ج ۲، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸، ص ۱۶۴.

۲. حبیب الله هاشمی خویی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لِيَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ لِيَأْتُمْ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ؛^۱ کسی که دوست دارد بدون حجاب و واسطه به سوی خدا نظر کند و خداوند هم این گونه او را بنگرد، باید آل محمد را دوست بدارد و یاری کند. (ولایت مدار آنان باشد) و از دشمنانشان بیزاری جسته، به امامت امامانشان گردن نهد. که اگر چنین کند در قیامت خدا و او به یکدیگر بدون حجاب می نگرند.»

علامه مجلسی (رحمه الله) در توضیح این حدیث می فرماید:

شاید منظور از نگاه کردن به خدای متعال یکی از حالت های سه گانه باشد:

(۱) نظر کردن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه ی هدی (علیهم السلام). چنان که این

نکته در روایات آمده است.

(۲) مراد نظر به رحمت و کرامت الهی است.

(۳) مراد نهایت عرفان و معرفت الهی است که انسان در پرتو تولی و تبری به آن دست می یابد

و نیز منظور از نظر کردن خداوند به چنین بنده ای عبارت است از لطف و احسان الهی که

شامل او می شود و این بیان، نوعی مجاز است که در قرآن و حدیث و کلام عرب به طور

گسترده استفاده می شود. پس واژه ی «بغیر حجاب» یعنی بدون واسطه.^۲

در آخر لازم است یادآوری شود که ممکن است انسان در اثر نادانی یا غلبه احساسات و یا پیروی از

هوای نفس در عشق ورزیدن به اهل بیت (علیهم السلام) دچار افراط و تفریط گردد و در نتیجه علاوه بر

۱. احمد بن محمد برقی، همان، ج ۱، ص ۶۰.

۲. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۹۰، ذیل حدیث ۴۲.

این که از کار خویش هیچ بهره ای نمی برد، دچار زیان و هلاکت ابدی می گردد. مولای متقیان به این آفات بنیان برانداز اشاره کرده و در نهج البلاغه در مورد افرادی که در دوستی و محبت آن حضرت دچار انحراف می گردند می فرماید: دو گروه نسبت به من هلاک می گردند: کسی که در دوستی من افراط کند و شدت عشق و علاقه او را به انحراف از حق دچار نماید و کسی که در اثر شدت دشمنی با من به سوی باطل رود. بهترین مردم نسبت به من کسانی هستند که راه اعتدال را بپیمایند، از آن ها جدا نشوید.^۱

همچنین آن بزرگوار عده ای را که در مورد اهل بیت (علیه السلام) غلو می کردند؛ یعنی در مدح و ستایش و بیان فضائل و مناقب آنان افراط نموده و مقام الوهیت را به آن بزرگواران نسبت می دادند برحذر داشته و مرز ابراز محبت را چنین بیان می کند: از غلو در محبت ما بپرهیزید و اعتقاد داشته باشید که ما مخلوق و پرورده خداییم و آن گاه از فضایل ما هرچه دوست دارید بگویید.^۲

البته پدیده افراط گرایی در تاریخ اسلام یک عقیده خطرناکی بود و عده ای را هم به گمراهی و ضلالت کشانید. این اعتقاد فاسد در مورد شخص امام علی (علیه السلام) بیشتر بود، برای همین آن حضرت برای آگاهی بیشتر دوستان خویش با یک مثال، حقیقت مطلب را بیان می کند و می فرماید: «مثل من در میان این امت همچون عیسی بن مریم (علیه السلام) است، گروهی او را دوست داشتند و در محبت آن حضرت افراط نمودند و در نتیجه هلاک شدند و عده ای هم به وسیله دشمنی با آن حضرت به بیراهه رفته و نابود شدند.^۳

۱. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، خطبه ۱۸۵.

۲. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۹۲.

۳. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

ابو محمد شریف از عبد الله بن جریر قطان روایت کند که گفت: شنیدم عمر بن علی بن الحسین می‌گفت: آن کس که در باره دوستی ما از حد بگذرد مانند کسی است که در دشمنی ما از حد گذرانده، برای ما حقی است به خاطر نزدیکی ما به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، و حق دیگری است که خداوند برای ما قرار داده، پس هر کس آن را واگذارد چیز بزرگی را وا گذاشته، ما را در آن جایگاهی در آورید که خداوند درآورده، و در باره ما آنچه را که در ما نیست، نگوئید.^۱

۲,۹. تکامل معنوی

از آن جایی که هر جنسی به جنس خود تمایل دارد و از غیر جنس خود گریزان، انسانی که تولی اولیاء الهی و تبری دشمنان آن‌ها را با عمق جان بدست آورد خود را به ویژگی‌های مثبت اولیاء الهی می‌آراید و از زشتی دشمنان آنها دوری می‌کند و در قیامت نیز با اولیاء الهی محشور می‌شود از این رو پیامبر فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۲ انسان با محبوب خویش همراه است و با او محشور می‌شود و این همراهی در عمل به همراهی با آن‌ها در رفتار منتهی خواهد شد.^۳

بنابراین با بررسی و تفحص در روایات پیشوایان آثار فراوانی را می‌توان برای تولی و تبری بیان نمود که از جمله آن‌ها، دست یابی به ایمان حقیقی، تکامل معنوی، ملاقات خداوند بدون حجاب و

۱. محمدبن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه، رسول محلاتی، ج ۲، تهران: اسلامیه،

چاپ دوم، بیتا، ص ۱۶۸.

۲. محمدبن علی ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰.

۳. عبدالله جوادی آملی، همان مقاله.

واسطه، رشد و تکامل معنوی، قرب به خدا، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به معرفت الهی می توان اشاره نمود.

نتیجه گیری

بر اساس آموزه های شیعی، تولی به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت، و پذیرش و گردن نهادن به ولایت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و در واقع همان دوست داشتن در راه خدا است و معمولاً در کنار اصطلاح تبری به کار می رود که به معنای دشمنی با دشمنان خداست. تولی و تبری از فروع دین بوده و از نظر فقهی واجب هستند و با توجه به تأکید قرآن کریم به تبری، فرقه ها و مذاهب اسلامی معتقد به تبری بوده و اختلافی در مفهوم کلی قرآن و ضرورت و اهمیت آن ندارند ولی در خصوص مصداق دشمنی خدا و نیز معیار خروج از دین اختلافی پیدا کرده اند.

از جمله مراتب تولی و تبری شامل تبری قلبی، تبری عملی، تبری زبانی و معیارهای آن عبارتند از: ایمان، تقوا، صداقت و راستگویی، شایستگی.

روایات پیشوایان آثار فراوانی برای تولّی و تبریّ بیان می کنند که می توان دست یابی به ایمان حقیقی، پذیرش اعمال صالحه، اتحاد و انسجام اجتماعی، بخشیده شدن گناهان، قرب به خدا را اشاره کرد.

پیشنهادهای و راهکارها

پیشنهاد می شود که در مورد سب و لعن و آثار آن در زمان کنونی تحقیقی تنظیم گردد و مقایسه ای بین تولی و تبری با سب و لعن صورت گیرد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی.

کتاب فارسی

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ترجمه محمدباقر کمره ای، ج ۱، تهران: کتابچی، بی تا.
۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی، ج ۴، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
۷. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست داخلی اسلام)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم: ۱۳۷۷.
۸. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، رضا ستوده، ج ۲۲، چاپ سوم، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۱. طیب، عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ و ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ سوم، قم: دارالحديث، بی تا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۹، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

۱۶. ابن بابويه، محمد بن علی، علل الشرايع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۱۷. -----، کمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۹۵،
۱۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۱۹. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام اسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. ابن قولويه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضويه، ۱۳۵۶.
۲۱. ابن مکی، محمد، المزار، محمدباقر ابطحی اصفهانی، قم: مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۱۰.
۲۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جمال الدین میردامادی، ج ۱۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضرة، محمد تقی ایروانی، عبد الرزاق مقرر، ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: بعثت، ۱۳۷۴.
۲۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، جلال الدین محدث، ج ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۶. تهرانی، ابوالفضل، شفاءالصدور فی شرح زیارة العاشور، تصحیح سید علی موحد ابطحی، ج ۱، چاپ سوم، قم: مصحح کتاب، ۱۳۷۰.
۲۷. حسکانی، عبید الله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمدباقر محمودی، ج ۱، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف: حیدریه، ۱۳۸۶.

۲۹. طبرسی، علی بن حسن، مشکاه الانوار، چاپ دوم، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵
۳۰. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی، ج ۲، چاپ دوم، نجف: المکتبۀ الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.
۳۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، ج ۱، چاپ چهارم، قم: مرتضوی، ۱۴۰۸،
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۳۳. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. کفعمی، ابراهیم، البلد المین و الدرع الحصین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸
۳۵. مفید، محمد بن محمد، الامالی، حسین ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳
۳۶. -----، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه رسول محلاتی، ج ۲، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، بی تا.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. نوری، حسین محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. ورام بن ابی فراش، ابوالحسن، مجموعه ورام، محمدرضا عطایی، ج ۲، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱.
۴۰. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکمله منهاج البراعه (خوئی)، ج ۶، چاپ چهارم، تهران: مکتبۀ الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.

۴۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، ج ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

سایت ها و مقالات

۴۲. عبدالله جوادی آملی، مقاله فلسفه تولّی و تبرّی از نگاه قرآن و روایات، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، دی ماه ۱۳۸۷ - ش ۳۲۵، ص ۶، <http://www.hawzah.net>

۴۳. عین الله خادمی، مقاله محبت به پیامبر و اهل بیت از دیدگاه قرآن و روایات، مجله رشد (آموزش قرآن) - تابستان ۱۳۸۳ - شماره ۱، <http://www.noormags.com>

۴۴. عبدالله جوادی آملی، مقاله فلسفه تولّی و تبرّی از نگاه قرآن و روایات، مجله پاسدار اسلام، دی ۱۳۸۷ - شماره ۳۲۵، ص ۶، <http://www.hawzah.net>

۴۵. مقاله تبرّی و تبرّی، دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت، ویکی فقه شیعه، <http://fa.wikishia.net>

۴۶. گنجینه معارف، فلسفه تولّی و تبرّی، ساعت ۹ صبح، ۷/۴، ۱۳۹۳، <http://www.hawzah.net>

۴۷. زهرا پورعبدالله، مقاله محبت اهل بیت در کتاب و سنت، مجله شمیم یاس، مهر ۱۳۸۰، پیش شماره ۴، <http://www.hawzah.net>

۴۸. مقاله آثار ایمان در زندگی، ۵ بعد از ظهر، ۱۴/۷/۱۳۹۳، <http://akhlagh.porsemani.ir>

۴۹. مقاله تولّی و تبرّی در اسلام، ساعت ۷ صبح، ۱۶/۶/۱۳۹۳، <http://www.rasekhoon.net>

۵۰. خبرگزاری حوزه نمایندگی ولایت فقیه در حوزه حج و زیارت، جایگاه سبّ و لعن در قرآن و

مراجع تقلید درباره لعن چیست؟، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۷/۱۲، <http://hajj.ir>

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.